

# کمونیست



ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

سال اول - شماره ۳

۳ آذر ماه ۱۳۶۲

۵۰ ریال

## سرمقاله

### بورژوازی و «پیا هوی» آلترا تیهوا»

هر کس این امکان را داشته باشد که رخلال نشریات و رادیوهای ایوریسور بورژوازی جمهوری اسلامی در مناقشات متقابل آنها، مناقشاتی که مضمیر میرسد با از سیاست در خارج کشور را کاملاً بخود مشغول کرده است، دقیق خود تمیخواهد منوجه یک امر نشده باشد، و آن، مسابقه با بهترین گروئیم سابقه سیاسی ای است که سلطنت طلبان و شورای ملی مقاومت طرفین آنرا تشکیل میدهند. این جو رقابت هر روز جدت بیشتری می باید. نظری می رسد رقبا همه نیروی خود را علیه یکدیگر آرایش داده اند و هر یک دیگری را با حساسیت تمام زیر نظر گرفته است. این رقابت با گریانی و حساسیت هیستریک، تشویه محاذ در مقابل ایده تشکیل جبهه لیبرال - سلطنت طلبی نریه و شرکا و دولت اعدا با ارتعاش افتاده مظهر - الدیسیا و سردار را بعد بختیاری تحت لوای مشروطه سلطنتی، و باطلان محاذ در چند هفته قبل برای اثبات اینکه بورژواها در روز ۱۴ مرداد ابتدا بوق اتومبیل های خود را به صدا در بقیه در صفحه ۲

## حزب کمونیست و دوستان دروغین مردم

جمهوری اسلامی رفتنی است، کمتر حکومتی این چنین مورد نفرت عمومی مردم بوده است، این را امثال بازرگان هم فهمیده اند که هزار چند گانه در مجلس به خودتگانی می دهند تا و استمود کنند. حاشا! آن ارحاب این حکومت حدایت، محادین و بنی صدر هر روز تکرار میکنند که آنها از همان اول سر ریخت تریس دشمن خمینی بوده اند، سلطنت طلبان هر چه سوبه خود به تکیا یو افتاده اند و با نعا شی های پر آب و نوات سه جمهوری

جمهوری اسلامی مکتوب خود را در لسوز تریس عمخواران توده ها و صحنی مردم قلمداد کنند.

جمهوری اسلامی رفتنی است، شعار «مرگ بر خمینی»، شعار همه نیروهای سیاسی است، اما مشکل مردم این نیست که آیا حکومت خمینی یا ندیه بر سر کشیده خود باه؟ جمهوری اسلامی نباید سرگون شود. این خواند اکثریت عظیم مردم است. مسئله این است که به بقیه در صفحه ۷

## ایجاد سازمان های کارگری امر خود کارگران است

گاهی به خواستهایی که کارگران در طول جنجال گذشته طی مبارزات خود مطرح کرده اند، نکته مهم، و بسیار واقع نقطه ضعف و انشیا بهمی را در کارگاه کارگران بیسترو سرحین می کنند.

بقیه در صفحه ۲۲



گراسی بیاد  
هبا نیبا هتکسان  
راه سوسیا ایسیسم

در صفحه ۱۱

در پاسخ به اعلامیه  
جریکهای فدایی خلق  
در صفحه ۲۰

بیا نیه دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران در رابطه با انتشار طرح شورای ملی مقاومت برای خود مختاری کردستان  
در صفحه ۶

# کارگران جهان متحد شوید!

بقیه از صفحه ۱

بورژوازی و هیاهوی "الترنا شیوا"

نیاورده اند و چنانچه راروش نگرفته اند، بالا گرفته است.

"جایزه" یا سپهرال آنچه درانتظار برنده است، مقام شامخ "تنها الترنا شیوا" مقبول بورژوازی" دربرابر جمهوری اسلامی است. قاضی و ذوار این مسابقه نامقدس را امیرالیکبار "عمومی" (بورژوازی) در ایران و اروپا و دول و محافل امیرالیستی اروپای غربی و آمریکا تشکیل می دهند.

دیروزمایی است که خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به یک خواست عمومی تبدیل شده است. تب سرنگونی حتی بورژوازی را خیرفرآ گرفته است. این یک ویژگی اوضاع سیاسی کنونی است. که باید در تعیین تاکتیکهای حزب انقلابی طبقه کارگر ملحوظ باشد.

جمهوری اسلامی یک رژیم بورژوازی است. انقلاب را برای بورژوازی به خون کشیده است. کمونیستها، جنس کارگری و مبارزات دمکراتیک توده های مردم را آماج ضربات فاشیستی خود ساخته است. هرروز صدها میلیون دلار به کیسه طبقه بورژوازی بطور کلی و کسارتسل ها و تراستهای صنعتی و مالی امیرالیستی می ریزد. چرا در منطقه نامی از انقلاب و مبارزه بوده ها در میان ناسدنا به شاه ارتجاع با ان اسلامی و تفرقه مذهبی را چون تهدیدی مرگبار برای لای برنوده های می گستراند. با این وجود علی الظاهر منزوی است. با این وجود هنوز نتوانسته است، موجودیت خود را زدا امیرالیسم و بورژوازی بیمه کند و روزی نیست که این با آن حزب و دولت و سیاستمدار با نفوذ را میان بورژوازی اورا "بی آینده" و متزلزل بخواند و امثال رفستحاشی نژاد با این ناسیاسی و سی اعمار خود سرمایه بره شیون و زاری و همدان گویی بکشاند، هیچ

دولت امیرالیستی ای نیست که در عین گسترده ترین کمکهای مالی و تبلیغاتی به جمهوری اسلامی، درخفا و آشکارا به حدادی الترنا شیوی بسرای جایگزینی آن مشغول نباشد و جمهوری اسلامی را از اینکه بقواستنه است غیر غم همه خدمات تنگین اش به سرمایه و امیرالیسم، چون رژیم شاه در نبرد اربابانش از تا مین و نسانی برخوردار باشد، در غیبه و تشویش دائمی بگناه ندارد.

نیازی به تا کید نیست که دریابیم - ترین سطح آنچه بخشهای گوساگون بورژوازی در ایران و جهان را اینچنین به امر سرنگونی و جایگزینی جمهوری اسلامی معطوف ساخته است، قبل از هر چیز صدور حکم نابودی رژیم از جانب کارگران و زمینکنان انقلابی و توده های مردم محروم و جا معاست. این کار بوس قیام محتوم توده ها است که بورژوازی را به تدارک برای جایگزینی حکومت خادم خویش سوق میدهد و نیروها و احزاب بورژوازی را برای اراشه "الترنا شیوا" به میدان می کشاند. تجربه دنیا بهمین این راه هر صدافع مالکیت خصوصی و استعمار سرمایه داری خاظر نشان کرده که قیام توده های ناهای، استعمار شده و بیخون کشیده شده، هر قدر هم که بتوان بر آن لگام زد، ساشین دولتی بورژوازی یعنی مونسرتترین و حیاتی ترین ابزار حفظ حاکمیت کل طبقه بورژوا را دچار اغلال می کند، کارگران را دهنها گام به جلو میکشند و سود آوری و انباشت سرمایه را تا مدتها با مخاطرات جدی روبرو میسازد. ترس از قیام، ترس از توده ها - ترس از کارگران - این میباید نگاهبوی امروز احزاب بورژوا در جایگزینی جمهوری اسلامی است.

بر زمینها این تهدید فاشی انقلاب و احتمال سرنگونی جمهوری اسلامی اربابین، عوامل دیگری نیز بورژوازی را به تدارک الترنا شیوا می در برابر جمهوری اسلامی ناگزیر میسازد. عدم کارآیی اقتصادی و اداری جمهوری اسلامی برای تا مین ملزومات کارکرد و انباشت متعارف سرمایه، ناسا متخصص بودن عادت سیاست علم کردن ارتجاع با ان اسلامیست در برابر انقلاب ایران و منطقه غیر غم کارآیی نسبی تا کنونی آن، تضادها و کشمکش های درونی شدید در حکومت ایران که سوبزه ساسرگ خمینی آینه این رژیم را کالملا در بر سوال میبرد، و بالاخره رقابت بین قدرتهای مختلف امیرالیستی برای کسب تعادل قوای مظلومتری در ایران و خاور میانه، انیسا از جمله مهمترین عواملی است که نه تنها سرمایه امیرالیستی بطور کلی، بلکه تک تک دول و سلوکیهای امیرالیستی را ناگزیر میسازد تا برای جایگزینی جمهوری اسلامی از هم اکنون خود را آماده کند. تمام تلاش بورژوازی اینست که جمهوری اسلامی بدون آنکه توده های مردم فرصت دخالت و اعمال اراده یابند، از بالا به رژیم سیاسی مطلوب او تحویل یابد و با چنین رژیمی جایگزین شود. در عین حال همه این عوامل به این معنی است که بحران انقلابی در ایران خاتمه نیافته است. جمهوری اسلامی اعطای انقلابی در کشور را به زور سر نیزه فرو رشتانده است. اما ما در ایران با یک شکست "کلاسیک" انقلاب روبرو نیستیم. سرمایه بحران اقتصادی داشته اما عمق یابنده سرمایه داری ایران و تمام یلات دمکراتیک فرو گرفته، خواستههای اقتصادی و اقتصادی و مشکلات و محرومیتها و بی حقوقی مطلق سیاسی ملتسوها کارگر و زمینکنان، خواسته سرنگونی جمهوری اسلامی به یک خواست



آری، فراگیر و مبرم نبوده‌ها بدل شده است. بحران انقلابی پیکسرا معر را اگر گفته است. بحرانی که با هر شکاف در بالا و پنا با هر تحریک مبارزاتی زمان با فتنه آگاهانه و ادامه کار در بین به سرعت زمینه ساز یک اعتضالی بین انقلابی در سراسر کشور خواهد شد.

این وظیفه و فلسفه وجودی احزاب و سیاستمداران بورژوازی است که در رابطه بحرانی با طبقه خود "الترناتیو" را تشکیل دهند. به این ترتیب الترناتیوهای "ملحنیتی" و "دمگراتیک اسلامی" فقط الترناتیوهای در سراسر جمهوری اسلامی به مثابه یک هیات حاکمه معین هستند، بلکه الترناتیوهای بی برای کل جمعیت اجتماعی و سیاسی ای هستند که جمهوری اسلامی نسیمل و یکیده آن است. قبولیت این با آن الترناتیو برای بورژوازی و امپریالیسم نیر جز به معنای ظلمت است این با آن راه حل الترناتیو برای خروج از بحرانی که گریبان بر ما به داری و حکومت بورژوازی در ایران را گرفته است، نیست.

جمهوری اسلامی خودفاخته میگوید تا کار آبی اثر را در فایق آمدن بر این بحران به امپریالیسم گوشه نشین کند. جمهوری اسلامی میگوید تا ثبات اقتصادی خود را قبولیت خود در دخالت ضد انقلابی در منطقه و سرکوب هرگونه جنبش انقلابی نبوده‌ها را به اشکال مختلف به نمایش بگذارد و به همان الترناتیو سازنی که امروز شورای ملی مقاومت و سلطنت طلبان دست به دادن آن شده‌اند بقبولاند. اما واقعیات جایی برای چنین اطمینان خاطری برای بورژوازی باقی نگذاشته است.

موقعیت امروز جمهوری اسلامی از یک جهت مشابه موقعیت رژیم شاه در سال ۵۶ است: همان دستهایی که بر سر کار نگاهش داشته‌اند در جستجوی حاشیونی

برای آتند. اما حتی این تشابه نیز مطلق نیست. اولاً، رژیم شاه با ضربات یک جنبش روبه‌اراج نبوده‌ای روبرو بود جمهوری اسلامی هنوز با چنین شرایطی قاطعه‌دارد و تا نیا. در سراسر رژیم سلطنت. تمام الترناتیو جناحهای مختلف بورژوازی امپریالیستی، به ناگزیر در وجود جریان خمینی و شرکا، خلاصه شده بود، شورای ملی مقاومت و سلطنت طلبان نیز هنوز از زمین موقعیت معنای بدورند - و این آن عامل اساسی است که رقابت شورا و سلطنت طلبان را بطرز اجتناب ناپذیری شدت بخشیده است.

کدامیک از این دو جریان قادر خواهد شد تا دیگری را از میدان بدر کند و خود به نقطه سازش جدیدی برای بخشهای مختلف بورژوازی تبدیل شود؟ از زاویه منافع توده کارگر و زمینمکن در ایران این مسأله‌ای ثانوی است. مسأله اساسی اینست که زمینمکن در مقیاس وسیع بین موزند که این جدال، جدال درونی بورژوازی است، جدالی برای تعیین آن نیرو و جریان بورژوازی است که باید در آینده رو در روی انقلاب توده مردم قرار گیرد.

سلطنت طلبان بقایای آن عهد انقلابی هستند که توده‌های مردم ایران ۵ سال قبل با شرف بسیار بگور سپردند. اینها بقایای ارتجاع آریا مبری‌اند. رژیم نظامی - پلیسی ای که اختناق سیاه، پلیس مخفی محوف و سربردگی آشکار به آمریکا مشخصه اصلی آن بود، اگر سلطنت طلبان پس از سالها دیگتا توری سیاه و قریب دو سال مردم کشی در طول انقلاب، مجدداً اجرات یافته‌اند تا خود و رژیم‌سوی خود را بعنوان "الترناتیو" عرضه کنند، این تنها گواهی بر سیر فراقرائی انقلاب در ایران است، برایشی چگونه است که فراریان رسوای ۵ سال قبل امروز

مجدداً به باز پس گیری قدرت و سه قابلیت خود در به تمکین گشاییدن توده‌ها امیدوار شده‌اند؟ پاسخ روشن است. اولاً، جمهوری اسلامی قریب ۵ سال است که انقلاب و انقلابیگری را میگوید و میسخت میکند. سلطنت طلبان قبل از هر چیز با عقب نشینی انقلاب و قلع و قمع توده‌های قیام‌کننده از گور برخاسته‌اند، آنها این حیات مجدد خود را بیش از هر چیز مزدیسون جمهوری اسلامی اند. ثانیا، سلطنت طلبان به تمايلات تسلیم طلبانه و مستاصلانه عقب مانده ترین اقطاعاراجا معاند میسند بسته‌اند که با مشاهده جنایات بی حد و حصر جمهوری اسلامی وققر و فلاکت بی سابقه، به ادامه رژیم آریا مبری، که در زندگان با رونق سرمایه داری ایران در سالهای قبل از انقلاب تصادعی میشود، رقابت داده‌اند و بالاخره، ثالثاً، سلطنت طلبان نیز به اقتضای موقعیت به قیای جدیدی طلبی شده‌اند آنها "مشروطه طلب" شده‌اند. امروز بسیاری از رهبران و سران جبهه ملی در طریف سلطنت طلبان جای گرفته‌اند و کمک کرده‌اند تا تصویر تیمساران ابله، خشک مغز و قلدر مآب اعلیحضرت با نقش و نگار حضرات لیمرال و پالامانتا - رست جبهه ملی تلطیف و تزئین شود. این چرخش بسوی مشروطه طلبی لااقل در این مقطع کمترین انعطاف اجباری از جانب مدافعان رژیم آریا مبری در برابر توده‌های مردم خشمگینی است که اگر انقلابیان به بینما رفته‌اند، مشاور سیاسی شان و خاطراتشان از او میسای ها و از هاری ها و رحیمی های سر جای خود باقی است. مشروطه طلب شدن عملاً لازمه الترناتیو شدن هواداران ارتجاع آریا مبری است.

اما شورای ملی مقاومت چگونه به رزم خود بعنوان "تنها الترناتیو" دمگراتیک رژیم خمینی" و با به بیان

واقع و غیر تبلیغاتی، بعنوان یک آلترنا تیبورژوازی صاحب "آینده" در برابر جمهوری اسلامی، پدیدار شده است؟ در پس این سوال، سوال اساسی - تری نهفته است و آن سیر حرکت سازمان مجاهدین خلق است، زیرا شورای ملی مقاومت در واقع عنوانی برای فصل آخر داستان گرویدن تمام و کمال مجاهدین به اپوزیسیون بورژوازی است. شورای ملی مقاومت بطور کلی گویای سرنوشت زفت با خرده بورژوازی در شرایط فقدان یک حزب سیاسی قدرتمند پراولتری و صفت مستقل بژولتاریای انقلابی در انقلاب است. اما بطور مشخص، ۳۰ خرداد زادروز واقعی شورای ملی مقاومت است. زمینه ها و ممالحی که در طول دو سال و نیم، از قیام مبهم تا ۳۰ خرداد بتدریج فراهم آمده بود، در ۳۰ خرداد حاصل ساگر بر خود را بنیان آورد.

۳۰ خرداد چه بود؟ مجاهدین آن را آغاز "انقلاب نوین" ایران و مقطع تحول "فارسیایی" به "فانظامی" مبارزه نام نهاده اند. اما مگر انقلاب "قدیم" ایران در بهمن ۵۷ فرو مرده بود؟ مگر زحمتکشان ایران علیک گلوله خدا نقلاب اسلامی را بر سر نه تا سر توفیقیان ها و فوادمطقی سلطانی ها قوا ت دیده بودند؟ آیا براسی "فانظامی" مبارزه با امتناع بخش وسیعی از توده ها از بازیدن سلاح ها در فروردی ۲۲ بهمن عملا و بطور ضمنی آغاز نشده و در ۲ سال مبارزه مسلحانه در کردستان (با همان مقطع ۳۰ خرداد)، یعنی در همان "فانظامی" سیاسی مجاهدین با خمینی" شکفته بود؟ نه

راستی آیا مجاهدین مجازند که میان ۲۸ مرداد ۵۸ و ۳۰ خرداد ۶۰، یعنی جلوه های مختلف یک رویارویی واحد میان انقلاب و ضد انقلاب، دیوار چینی بکشند - آنهم تنها به این مجوز که در اولی مجاهدین خود در کنار جمهوری اسلامی و در دومی در برابر آن قرار گرفتند؟

خوشبنداری است اگر کسی این مرحله بندی تحریف آمیز مجاهدین خلق در تاریخ انقلاب را یک شگرد تبلیغاتی و با یک تکاپوی ساده برای یوغا شدن "اشتیاهات" پیشین شان ببندارد. این نیز نا درست است اگر به این تصویر رضایت بدهیم که گویا مجاهدین، بر مبنای پیش آمده آلیستی و بنا بر ستر کمال تآورد هشی خود، با رد دیگر تاریخ تحول همان مادی و حرکت نیروهای واقعی طبقات اجتماعی را با نامی "هجرتها"، "ملاها" و آوارگی های قاصدین فرقه و شریعت خود سنجیده اند و مرحله بندی کرده اند. مجاهدین در محاسبات سیاسی خود آنچنان که وانمود می کنند مذهبی نیستند. ۳۰ خرداد برای مجاهدین دارای یک معنی واقعی سیاسی - تشکیلاتی است. ۳۰ خرداد مقطعی است که در آن مجاهدین با لایحه اختلاف ضمنی خود را با جمهوری اسلامی گسستند و بطور رسمی در اپوزیسیون فعال آن قرار گرفتند. طبع درجه خمینی در ادبیات مجاهدین، از "پسند ملت" و "تنها فرد صالح در کشور برای احراز مقام ریاست جمهوری" تا حاد خمینی "جال" و "جلاد حماران"، به یکباره در فاصله ۲۹-۳۱ خرداد به انجام شده است. ۳۰ خرداد ۶۰ تاریخ اعلام

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!



دمکراتیک اسلامی، تمامیت ارضی ایران و ارتش غیور می دهد. نوهم پراکنسی به سوسیالیستی و شبه انقلابی، با واقع بینی بورژوازی و مانورهای دیپلما-تیک (وحتی دراماتیک) برای جلب نظر محافل بورژوا - امپریالیستی جایگزین میشود. این بهائی است که مجاهدین با رغبت برای قبولاندن و شناساندن شورای ملی مقاومت به عنوان یک آلترنا تیف عملی برای تخفیف بحران دامنگیر بورژوازی در ایران پرداخته اند، و این پایان مناقشه نیست.

هر رقابتی تنها بر مبنای مفروضات و زمینه مشترکی در میان رقبا امکان پذیر است. تولیدکنندگان یک کالای واحد، سرخفت ترین رقبای یکدیگرند. همسایه های نیز بر مبنای قواعد و موازین مشترک و پذیرفته شده ای سرگزار میشوند. رقابت شورای ملی مقاومت و سلطنت طلبان نیز دقیقاً چنین است. مفروضات و زمینه های مشترک چیزی جز حفظ اساس و بنیاد حکومت بورژوازی و ارکان حقوقی قضایی و نظامی آن نیست. قواعد و موازین مشترک نیز در اعلیٰ جلوه گیری از دخالت انقلابی بوده ها از این و ممانعت از تکرار تجربه انقلاب خلاصه و جمع بندی میگردد. هر قدر شورای ملی مقاومت در تعهد به این اصول و موازین بورژوازی راسخ تر میشود، رقابت میان این دو آلترنا تیف یک طبقه حدت و شدت بیشتری می یابد. اما تفاوتی و نه ای این دو جریان در کجاست؟ سلطنت طلبان ۵ سال قبل در ۲۲ بهمن حکم شایسته خود را از توده ها دریافت کردند، حال آنکه شورای ملی

مقاومت هنوز برای توده مردم یک نیروی اپوزیسیون آزمایش نشده است. سلطنت طلبان نماینده ارتجاع خالص آریا مبری اند که توده مردم را بخاطر انقلابشان مقصود مستوجب انتقام می خوانند، شورای ملی مقاومت هنوز خود را به انقلاب می چسبانده و برای آن دست تکان میدهد. سلطنت طلبان احتمالاً مورد تمایل بیشتر امپریالیسم آمریکا هستند، شورای ملی مقاومت، در مقابل، حامیان خود را در سوسیال دمکراسی اروپای غربی جستجو میکند. سلطنت طلبان تنها بر مبنای تسلیم، تمکین و بی تحرکی کامل توده ها امید به قدرت دارند، شورای ملی مقاومت، در مقابل، هنوز از قابلیت سواری خود بر موج یک برآمدن توده ای ناامید نشده است....

اما این تفاوتها برای طبقه کارگر اساسی نیست و تنها در جزئیات و ظرایف سیاستها منظور میشود. هر کس "تفاوت" خمینی و بنی صدر در تهران را با انطباق کاملشان در کردستان یکجا مد نظر بگیرد به طاعت آنها در مابین و بی دوا و اینگونه تفاوتها در میان احزاب بورژوازی بی میسرند. طبقه کارگر باید بداند تفاوتها و اشتراک منافع این احزاب را در سیاست خود ملحوظ کند.

تمام سیاست حزب ما معطوف بر حفظ استقلال سیاسی و عملی طبقه کارگر ایران است. حزب ما باید در برابر کل بورژوازی به مثابه یک طبقه، بدیل طبقاتی خود، یعنی حکومت پروولناریای انقلابی را بنماید. حزب ما باید از رقابت و تقاطعات احزاب مختلف بورژوازی برای آموزش توده های

طبقه خود به ضرورت استقرار حکومت یگانه خویش و ساختمان نوین جامعه سوسیالیستی بهره گیری. حزب ما باید در برابر ارتجاع عربی آریا مبرری، لیبرالیسم و رفرمیسم عوام فریبانه اپوزیسیون مذهبی سرچشم دمکراسی بیگمنا و انقلابی را بر تراز دو کارگران، توده های مردم زحمتکش، زنان، غلظت های تحت ستم و کل مجرمان جامعه را به برپایی جمهوری دمکراتیک انقلابی فراخواند.

کارگران آگاه ایران این درس اساسی ما را کسبم را که طبقه کارگر تنها به نیروی خود و تحت سرچشم مستقل خود به پیروزی میرسد، از انقلاب ۵۷ آموخته اند. حزب ما باید تقصیر کند که این درس تا اعماق طبقه کارگر رسوخ کند و توده میلیونی کارگران را بعنوان رهبر و محرک آگاه انقلاب به میدان بکشد. امروز، تنها با تحکیم هر چه بیشتر حزب کمونیست ایران در درون طبقه کارگر میتوان رویای ضد انقلابی تبدیل توده های کارگرو زحمتکش به عامل انتقال قدرت میان احزاب مختلف بورژوازی را به رویای بوج و تحقق نیافتنی تبدیل نمود. نه جمهوری اسلامی، نه جمهوری دمکراتیک اسلامی، نه اعاده حکومت آریا مبری در لاف های جدید و نه هیچ آلترنا تیف دیگری بورژوازی از نقطه نظر طبقه کارگر ایران صاحب آئینده ای نیست. کارگران تحسنت برچم حزب کمونیست ایران در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، هر آئینده بورژوازی دیگر را نیز مصممانه درهم خواهد کوبید.

منصور حکمت

## برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی ایران

### پیا نیه دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران در رابطه با انتشار طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

طرح اخیر شورای ملی مقاومت در مورد خودمختاری کردستان گواه زنده ثورینیم عمیق بورژوازی ایران و تعابیل تمام افشا بورژوازی و کلیسه احزاب بورژوا در ایران به تمام مردم ستگیری ملی و بقض حق اساسی و مسلم ملل در تعیین سرنوشت خویش است . این سیاحت آشکارا مد مکرانیک از جانب بورژوازی متشکل در شورای ملی مقاومت با ردیگر بر این حقیقت تاکید میکند که در عصر امپریالیسم تحسق هر حواست دمکراتیک با مبارزه قاطع علیه بورژوازی عمیقاً بیونیدیا فته است . طرح اخیر شورای ملی مقاومت با ردیگرانیات نموده است که تنها برنامۀ انقلابی برای رفع ستم ملی از خلق کرد کرد ، برنامۀ ما که رگران و زحمتکشان ، یعنی برنامۀ کومله برای خودمختاری

کردستان است ، طبقه کارگر و حزب کمونیست آنها با مردم و بیگیر و تنها رهبر توانای خلق کرد در مبارزه برای پیا ن به ثبیدن به ستم ملی است . حزب کمونیست ایران ، به عنوان حزب انقلابی طبقه کارگر ایران ، اعلام میدارد که کارگران آگاه ایران همچنان با تمام قوا در برابر برهمنیست ثورینیم و عظمت طلبانۀ بورژوازی ایران و عظمت طلبانۀ دوق معادلانۀ ملل در تعیین سرنوشت خویش را بعنوان جزئی از برنامۀ انقلابی خویش در جمهوری دمکراتیک انقلابی ایران متحسق و تضمین خواهند کرد . حزب کمونیست ایران با ردیگر توده های مردم زحمتکش کردستان را فرامیخواند تا برای درهم کوبیدن و بیرون راندن نیروهای سرکوبگر

جمهوری اسلامی و کسب حق تعیین سرنوشت به گردما زمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله) متشکل شوند . ما خلق کرد را فرامیخوانیم تا برای نامین و تضمین دمکراسی در سراسر کشور و رفع کامل ستمگری ملی ، تحسق برجم حزب کمونیست ایران مبارزه خود را با مبارزه کارگران ایران بسرای سرنوشت جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک انقلابی پیوند دهد . زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش زنده باد جمهوری دمکراتیک انقلابی! زنده باد دوسو سالیم!

دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران  
۶۲/۹/۴۰

#### پیشرو شماره ۲

ارگان مرکزی کومله - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران  
تا تاریخ ۳۰ آبان ماه ۶۲ به زبان کردی منتشر شد

- پیا نیه پیوستن کومله به حزب کمونیست ایران  
- معاهده زادیومدای انقلاب ایران با رفیق ابراهیم علیزاده ، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران و دبیر اول کومله  
- گزارشاتی از عملیات نظامی پیشترگان کومله در چند ماه اخیر و جنگ آلمان و همچنین تفسیری تحت عنوان "رفیق ما رکن"

در این شماره ویژه کنگره موسس حزب کمونیست ایران آمده است :  
- اطلاعیه درباره کنگره موسس و اولیس بلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
- پیا نیه کنگره موسس حزب کمونیست ایران  
- قطعنامه ها و پیا نهای کنگره موسس حزب کمونیست ایران

**پیشرو**

نویسنده: پیا نیه کومله - دبیر اول دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران

تألیف: لی کولکوی ، دانشور روسی ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

- گنگره بلنوم ، دانشور روسی ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
- پیا نیه بلنوم ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
- گزارشاتی از عملیات نظامی پیشترگان کومله در چند ماه اخیر و جنگ آلمان و همچنین تفسیری تحت عنوان "رفیق ما رکن"
- قطعنامه ها و پیا نهای کنگره موسس حزب کمونیست ایران
- پیا نیه کنگره موسس حزب کمونیست ایران
- معاهده زادیومدای انقلاب ایران با رفیق ابراهیم علیزاده ، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران و دبیر اول کومله
- پیا نیه پیوستن کومله به حزب کمونیست ایران

## زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش



## حزب کمونیست و دوستان دروغین مردم

با امسروی سیاسی با ایداعتما دکرده؟ گردگدا میرجم با ایدمتعدشد؟ چگونه از این تفرقه و پیراکندهگی بیرون آید؟ کدام نظام سیاسی را با ایدبجای جمهوری اسلامی نشانده و چگونه با ایداین حکومت منفوررا درهم کوفت.

ایشان آن شوالهای اساسی است که امروز هرکرا زگرو زجمنکش و هراسان شریف و آزادخواه این کشور با آن رو در روست، با ایدیا سخ این شوالا را داشت، زیرا امروز شعار "مرگ سر خمینی" دردی را درمان نمی کند، همچنانکه شعار "مرگ بر شاه" نکرد. با ایدیا سخ این شوالا را داشت، زیرا شعار "مرگ سر خمینی" به خودی خود مف وستان و دشمنان مردم را از هم جدا نمی کند، همانگونه که شعار "مرگ بر شاه" جدا نکرد، شعار "مرگ سر خمینی" شعار همه مخالفین جمهوری اسلامی است، اما تحت این شعار دشمنان و هم دوستان را با کرا مردم نیز میخوانند، بنیان ن شوند و پیمان میشوند، همانطور که خود خمینی و شرکا پیش از تحت شعار "مرگ بر شاه" پیمان شده بودند.

پس بگذا رید در صف مخالفین جمهوری اسلامی دقتفرنگا کنیم، این صف را سکا کشم و فارغ از هیا هوو رقابت های نیروهای سیاسی در ابراز مخالفتشان با جمهوری اسلامی، ببینیم در این صف متنوع مخالفین، دوستان مردم کیانند؟

\*\*\*

به اعتقاد ما، در میان تمامی مخالفین جمهوری اسلامی، سه جریان عمده مهم و متمایز از هم وجود دارد: سه جریانی که هر یک هدفها و شیوه های مخصوص به خود را دارند و روی بیرونی آنها اجتماع منی متفاوتی حساب میکنند، با شعارات دیگر منافع طبقاتی متفاوتی را با بندگی میکنند. این سه جریان

با سه نیرو و ما رتده از سلطنت ظلمان، لیبرالهای متحد در شورای ملی، مقاومت و کارگران آگاه و انقلابیون کمونیست متشکل در حزب کمونیست ایران، هر یک از این سه نیرو، نماینده کدام طبقه معین هستند؟

ار سلطنت ظلمان شروع کنیم، سلطنت ظلمان شناخته شده اند، این ها عموما با نمایندگان نظام آریسا مپری هستند، امرای لشکری و کشوری سابق - از اوس و آریسا و از هاری تا نخست وزیران سابق و اسبق - بختسارو امینی، و با لاهره سلطنت ظلمهای حول تری مثل تیمار مدنی و دارودستنه جبه ملی، اینها صف سلطنت ظلمان را میسازند.

سلطنت ظلمان بی تزلزلترین نمایندگان بورژوازی با طبقه سرمایه دار در ایران هستند، از کمپهای مالی و حمایت دول امپریالیستی غرب و سرمایه داران بزرگ کشور (که عموما به خارج گریخته اند) برخوردارند، حرف اساسی آنها این است که جمهوری اسلامی، املا حکومت "مناسی" برای طبقه سرمایه دار نیست، با ایدبه جای جمهوری اسلامی همان حکومت نسوع آریسا مپری را قرارداد، حکومتی را قرارداد که تحت رهبری امپریالیسم آمریکا و دول امپریالیستی غرب قرار گیرد، بی دغدغه و آتکار به این دول آتکار کند و در تکیه به آنها طبقه سرمایه دار را از شرایط مطمئن سلطنت و استعشارش برخوردار سازد، خلاصه آنکه سلطنت ظلمان میگویند، خمینیسی و خودها و طبقه شان را در خدمت طبقه سرمایه داره انجام رسانده اند، دیگر طبقه سرمایه داره قنوت و سوخوش قرون وسطایی آنها نیاز ندارد، ادا مه حکومت آنها با عت هرج و مرج و کابوس

دائمی کمونیسم و انقلاب است، سوخوش قرون وسطایی خمینی با بدکار برپردو های خود را به سوخوش و بزرگوار طاهرا متصدنا به نوع آریسا مپری بسیار د.

صف بعدی را لیبرالهای متحد در شورای ملی مقاومت ملی سازند - ما هدین و متحدین آنها، اینها هم نماینده بورژوازی، یعنی طبقه سرمایه دارند - اما به ایدانگونه که سلطنت ظلمان هستند، لیبرال های متحد در شورای ملی مقاومت بیشتر نقطه اتکا، خود را در میان سرمایه داران متوسط و فخر تحصیل کردهگان معنار جامعه، از فنیل و کلا، کارشناسان گوناگون، ادبا و اساتید دانشگاه و غیره جستجو میکنند، در سطح بین المللی هم آنها بدینا اتکا، به دول و احزاب سرمایه داری کمتر رسوا هستند، میگوشتند خود را تحت حمایت احزاب سوسیال -

دمکرات اروپایی قرار دهند، کار اینها این است که کابوس بختهای متوسط الحال طبقه سرمایه دار را نسبت به کمونیسم و انقلاب را تسکین بخشد، به نیابت از احزاب سرمایه داران در نرسد توده ها چنین قلمداد کنند که به هر رو میشود در وضع امورا طلاحاتی به عمل آورد، میشود طبقه سرمایه داری و دستگاه دولتی سرمایه داری را حفظ کرد و در آن اطلاعاتی داد تا در دهها و مشقات قابل تحمل بشود، اما نباید آنها را تا بود کرد که وضع از آنچه هست بدتر میشود... خلاصه آنکه کار لیبرالها و شورای ملی مقاومت محدودش کردن منافع کارگران با سرمایه داران و محدودش کردن مزبهای انقلاب و ندا انقلاب است، و همه مینارت آنها همین است که روی این لسه نیز مرزا انقلاب و ندا انقلاب راه بیروند و در حالی که به دفاع از منافع بورژوازی کمزیرنه اند محدود را هسرا و همسرد کارگران و زمینکاران قلمداد کنند، این حضرات شورای ملی بقاومت،



یعنی شورایی که رئیس جمهورش تا دپروز شریک خمینی بود و نیروی اصلی اش مجاهدین، تا ۳۰ خرداد ۶۰ یک دم از تأیید حکومت دست نکشیده بود، امروز میگویند بایده خمینی را به هر نحو که ممکن باشد کنگار گذاشت تا خشم و نفرت توده های مردم نسبت به این حکومت به انقلاب برای درهم کوفتن ارکان نظم موجود و دنبال کردن تمام تا تمام بهمین ۵۷ نینجامد.

وبالاخره میرسیم به کارگران و انقلابیون کمونیست مشکل در حزب کمونیست ایران، ما کمونیستها نمابندگان راستین طبقه کارگر هستیم. سابقه ما در انقلاب و در مقابل جمهوری اسلامی بخوبی روشن است و ما به سابقه بیافتنا رمان میبالمیم. ما از همان بدو فیام بهمین بر لزوم ادامه آن تا استقرار یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی بای فشرديم. ما تمام تلاش مان را بسه کار بستیم تا کارگران و زحمتکشان را بر لزوم ادامه انقلاب تا سرنگونی جمهوری اسلامی واقف کنیم و آنها را در انجام این امر سازمان دهیم. آنجا که ما توان و امکان این کار را پیدا کردیم، یعنی در کردستان انقلابی پیشاپیش توده مردم جنبش انقلابی را علیه رژیم شدیدترین سرکوبها و حکومت ترور و وحشت جمهوری اسلامی پسا برجا نگه داشتیم.

ما کمونیستها خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم، چون حکومت بورژوازی و طبقه سرما به داراست، و حرف ما این است که دمکراسی و آزادی همه جا نبه را فقط حکومت اکثریت جامعه، یعنی حکومت انقلابی و شورایی کارگران و زحمتکشان نمیتواند بسده ارمان آورد و آنها را تحو مطمئنی حراست و تضمین کند.

سلطنت طلبان، شورای ملی مقاومت، و حزب کمونیست ایران - صف مخالفین

جمهوری اسلامی حول این سه نیرو شکل میگیرد. ببینیم که هریک از آنها میخواهند چه حکومتی را بجای جمهوری اسلامی بگذارند؟

سلطنت طلبان حکومتی متمرکز و با ثبات میخواهند. استبدادی را می - خواهند که نظم و امنیت لازم برای سودآوری سرما به را بنحوی تضمین شده فراهم آورد، سرکوب و خضیا نه و متمرکز، اما مدروز را سازمان دهد، ظاهرا هر مضمنا نه تری داشته باشد خود را بدین حد اسیر قید و بند مذهب و آخوندو آیت الله ها نکند و طبقه کارگر و توده های زحمتکش را در چنان سکوت مرکبازی فروبرد که همه چیز آرام، مرتب، با برجا و منظم و در یک کلام ظاهرا مضمنا نه به نظر رسد. سلطنت طلبان استبداد آریا مبری را میخواهند. حال چها شاه وجه بدون شاه!

شورای ملی مقاومت، حکومتی میخواهد که ظاهرا دمکراتیک بنظر رسد، نظم و امنیت و سودآوری سرما به را تضمین کند، اما حتی المقدور با استفاده از مذهب رنگ و روغن خورده و وعده و وعید به ساکت کردن کارگران ببرد از و البته از قاطعیت لازم "علی وار" در سرکوب زحمتکشان، آنگاه که به مبارزه انقلابی بر میخیزند، سرخوردار باشد. از این لحاظ حکومتی که شورای ملی مقاومت است میخواهد عیار رست از سرکوب و اعمال قهر آن هنگام که ستم بدگان برای کسب حقوق خود مبارزه می کنند، بفرسب و چرب زبانی در مقابل آنها وقتی که از مبارزه خود دست می کشند. اسم این حکومت را جمهوری دمکراتیک اسلامی گذاشته اند، یعنی نامی که با زرگان برای حکومت خمینی پیشنهاد می کرد!

حکومتی بی که سلطنت طلبان و شورای ملی مقاومت میخواهند از لحاظ پایه و ارکان خود، با یکدیگر شبیه و یکسان است. این هر دو حکومت متکی است بر

ارتش، پلیس، دستگا هبای اداری عریض و طویل، انواع و اقسام ادارات و دوا برجا سوسی، دستگا ه قضائی مافوق مردم بازندانها و دگا هبا و دیگر متعلقات آن و خلاصه تمام آن اهرمهایی که اعمال سرکوبی سازمانها یافته، مداوم و پایدار، مابای سروصدا، اختناق قسی مداوم و البته با زهمی سروصدا را ممکن و میسر میسازد. همین ابزارهایی که در جریان قبا م بهمین در هم کوفته شدند، اما از بین نرفتند و امروز در دست جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. البته شورای ملی مقاومت، آنچنان که خلعت لیمبرالهاست، میگوید که همه اینها را قدری نوسازی و اصلاح خواهد کرد، بر آن رنگ دمکراتیک خواهد زد، و برای بهتر زینت کردن این ابزارهای آشکار سرکوب اجازت خواهد داد در کنار آنها شوراهایی از نوع شوراهای موعود پدر طالبانی، و با انحصاری ایالتی و ولایتی عهد مشروطه هم بجا دود.

در حکومتی که سلطنت طلبان میخواهند، یعنی در حکومت نوع آریا - مبری بالاترین ارکان حکومتی کشور باید کما ملا متمرکز و یکجا نبه باشد و حتی المقدور به یک نفر مثلا شاه خلاصه شود. البته اگر تیماران با هم کنار آمدند، میشود به یک شورای نظامی با تالوی شورای نجات ملی هم رضایت داد. و اگر میسر نشد سلطنت طلبان در مورد یک رئیس جمهور مادام العمر از نوع بیپوشه و وارن و ضیا الحق هم چندان روی ترش نخواهند کرد.

اما در مورد جمهوری دمکراتیک اسلامی، عالیترین ارکان حکومتی کشور عملا همین است که در جمهوری اسلامی حاضر است. البته قدری بیشتر مطابق مدروز قدری هم با طاهری شبیه به دمکراسی. یعنی اینکه وقتی فی المثل صحبت خبرنگاران خارجی، تبلیغات و بستن در دهان مردم در میان



باشد همه به یک مجلس شورای ملی - اسلامی اشاره خواهند کرد که ظاهر آن نمایندگان منتخب مردم دربار همه امور تصمیم میگیرند اما در عمل و آنجا که پای گرفتن تصمیمات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در مورد سرنوشت توده های وسیع مردم در میان است ، عالمتربین ارکان حکومتی کشور ولایت فقیه و بافقهای مکتب و جوانتری از نوع آقایان رجوی - بنی صدر ، بنسوان نمایندگان دمکرات خدا پروری زمین ظاهر میشوند که خود را همچنان نه در برابر مردم ، بلکه صرفا در برابر خداوند تبارک و تعالی مشغول میدانند .

حکومت نوع آریا مبری مظلوم سلطنت طلبان و جمهوری دمکراتیک اسلامی مورد خواست لیبرالهای شورای ملی مقاومت را در خطوط کلی اثباتی توصیف کردیم ، اما حزب کمونیست ایران چه حکومتی را میخواهد به جای جمهوری اسلامی قرار دهد ؟

ما کمونیستها جمهوری دمکراتیک انقلابی میخواهیم ، ما میخواهیم به جای استبداد جمهوری اسلامی ، جمهوری دمکراتیک انقلابی را قرار دهیم . پایه ها و ارکان این جمهوری چنین است : اولاً حکومت مردم از طریق شوراهای مردم عملی میگردد ، حکومت آریا کین تا بالاتر تمام طوط در دست شوراهای مردم است ، این شوراهای خودمقانون میگردانند و قوانین را اجرا میکنند ، ما میخواهیم دستگاها را سرورکراتیک و زائد دولتی از میان برداشته شود ، مقامات دولتی در تمام سطوح انتخابی باشند ، استانداران ، فرمانداران ، شهرداران و دیگر مقامات در تمام سطوح توسط مردم انتخاب شوند ، دولت آریا لا حق عزل و نصب این مقامات را نداشته باشد ، این مقامات انتخابی در برابر مردم پاسخگو و مسئول باشند ، هر زمان اکثریت انتخاب کنند

گان نشان اراده کنند ، بلادرنگ عزل گردند ، و حقوق مقامات حکومتی که بدین طریق توسط مردم انتخاب میشوند از متوسط دستمزد یک کارگر ماهی کمتر نباشد ، دمکراسی شورایی و اداره دمکراتیک کشور از طریق عزل و نصب مستقیم مقامات ارکان اساسی جمهوری دمکراتیک انقلابی است ، ثانیا ما میخواهیم که تبلیغ عمومی مردم برقرار شود ، مردم صلح خود از حقوق سیاسی و اجتماعی و دستاوردهای انقلابی شان حراست کنند ، میخواهیم ارتش ، سپاه پاسداران ، شهرستانی و زاندا رمری ، انجمنهای اسلامی ، بسیج و تمام دستگاها را نظامی ، پلیسی و جاسوسی جدا از مردم و ما فوق مردم منحل شود و سرچیده گردد ، تبلیغ عمومی مردم رکن دیگر جمهوری دمکراتیک انقلابی است که ما میخواهیم بر جای جمهوری اسلامی قرار دهیم ، اما بالاترین ارکان حکومتی در این جمهوری چگونه است ؟

بالاترین ارکان حکومتی در این جمهوری نه شاه است نه ولسی فقیه و نه رئیس جمهور ما دام العمر ، در جمهوری دمکراتیک انقلابی بالاترین ارکان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم است ، همه شوراهای مردم در سطح کل کشور به کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم نمایندند ، این کنگره را برپا میدارند و از طریق آن خود را بطور یکپارچه متشکل میکنند ، کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم کلمه مقامات هیات دولت و ارگانهای اجرائی سراسری را برمیگزیند ، این مقامات بطور کامل در برابر کنگره نمایندگان شوراهای مردم مسئول و پاسخگو هستند ، و توسط آن عزل و نصب میگردند ، جمهوری دمکراتیک انقلابی سر

جمهوری به نیروی خود توده های مردم و بیستربس دمکراسی را ، از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی گرفته تا جدائی کامل مذهب از دولت و برابری کامل زن و مرد در حقوق قانونی شان ، تضمین میکند ، خواسته های اقتصادی مبرم و عاجل کارگران از جمله ۴۰ ساعت کار در هفته ، تناسب دستمزدها با هزینه زندگی و رفاه یک خانواده پنج نفری و بیمه بیکاری را تا مین می کند و حق تعیین سرنوشت کلیه ملل ، را عملی می نماید ، جمهوری دمکراتیک انقلابی برپا به اتحاد داوطلبانه کلیه ملل ساکن ایران تشکیل خواهد شد .

تفاوتهای بسیار در جمهوری دمکراتیک انقلابی با حکومتها بی که نمایندگان بورژوازی سلطنت طلبان و شورای ملی مقاومت طرح و تبلیغ میکنند در تمام رشته های زندگی سیاسی اجتماعی و اقتصادی توده های مردم بسیار است ، جمهوری دمکراتیک انقلابی حکومت منطبق بر مصالح طبقه کارگر است و آن دیگر حکومتها ، حکومت آریا مبری و جمهوری دمکراتیک اسلامی ، حکومتهای طبقه سرمایه دارند ، جمهوری دمکراتیک انقلابی ، حکومتی واقعاً دمکراتیک است و حکومت نوع آریا مبری و جمهوری دمکراتیک اسلامی استبداد آنگار روبا استبداد دخت نام دمکراسی ، ناصحت در مورد نمایندگان حکومتها را در حوض مختلف شان به فرستد دیگر میگذاریم ، اما اجازه دهید در بیان ، اختصار به این موضوع بپردازیم که این حکومتها از چه راهی و چگونه میخواهند مستقر شوند ، حزب کمونیست ایران چگونه و از چه راهی میخواهد جمهوری اسلامی را سرنگون کند و جمهوری دمکراتیک انقلابی را مستقر نماید ، سلطنت طلبان و شورای ملی مقاومت چگونه میخواهند جمهوری اسلامی

طنبه کارگزار توده های زحمتکش یعنی اکثریت عظیم جامعه منکی است ، این

را براندازند و به مقصود خود بپردازند؟  
تخریب قیام بیمن کنایی بود تا  
کودن ترین احزاب و نیروهای سواسی  
طبقه سرما به دارا بران هم سر عقل  
آیند و فکر قیام، اعتماد سیاسی و هر  
گونه حرکت وسیع توده‌ای را از محاسبات  
جدی خود در راه سرنگونی جمهوری اسلامی  
حذف کنند. همان ضرباتی که در قیام  
بیمن به ابزارهای حکومت  
سرما به داران وارد مذاکافی بودند تا  
سرما به داران درک کنند که قیام قبیل  
از آنکه شیوه مناسب برای سرنگون  
کردن رقیب باشد، شیوه منطقی کننده و  
فلج کننده هر نوع حکومت سرما به داری  
است، امروز سرما به داران از فکریک  
قیام برخوردارند و با تمام قوا  
میکنند ما ع از آن کردند.

هم سلطنت طلبان و هم لیبرالهای  
متحد در شورای ملی مقاومت به کسب  
قدرت از بالا میاندیشند، سلطنت طلبان  
قبل از هر چیز در فکریک کودتای  
نظامی اند. کودتای نظامی سرمتن  
انفعال و بیاسی کارگران و زحمتکشان،  
شیوه مطلوب آنهاست. شیوه‌ای که  
توده‌های مردم را دست بسته و بی دفاع  
از زیر یوغ استبداد جمهوری اسلامی  
منتقمها به زیر سلطه استبداد نظامی  
آنان منتقل کند.

لیبرالهای شورای ملی مقاومت  
امیدشان عمدتاً ترورهای مجاهدین و  
شورشهای نظامی ارتشیان هوادار  
آنهاست. آنها امیدوارند که کشتار  
تدریجی مبره‌های کنونی جمهوری  
اسلامی موجب گردد که با لایحه جمهوری  
اسلامی همچون میوه پوسیده‌ای طوی  
پای آنها بیفتد. البته اینها از قیام

حرف میزنند، اما در زندانینان قیام  
به هیچ وجه معنای واقعی خود، یعنی حرکت  
مستقل توده‌های مردم را ندارند. قیام  
برای مجاهدین و متحدین آنها بمعنای  
دنباله روی مردم از حرکات چریکهای  
مجاهد و واحدهای ارتشی هوادار  
آنهاست. شورای ملی مقاومت از قیام  
حرف میزند تا قیام را منح و تحریف  
کند، همانگونه که از انقلاب و دمکراسی  
حرف میزند تا آنرا منح و تحریف کند.  
سرما به داران از قیام می ترسند، چون  
در قیام و غیرش توده‌ها برای درهم کوفتن  
ارکان حکومتشان، تصویر حکومت  
کارگران و زحمتکشان قیام کنند  
را می بینند.

اما حزب کمونیست ایران طرفدار  
و مدافع قیام است. اگر قیام  
منگ ترین ضربات را بر ارکان حکومت  
سرما به داران وارد میسازد، اگر قیام  
موجب شکوفایی خلافتها و ابتکارات  
توده‌های زحمتکش میشود، اگر قیام  
چش کارگران است، پس کمونیست‌ها  
طرفدار قیامند.

ما کمونیستها برای سرنگونی  
جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری  
دمکراتیک انقلابی نه به بالا، بلکه به  
پائین، به توده‌های مردم دوخته‌ایم.  
سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت  
از پائین بوسیله کارگران و زحمتکشان  
مشکل درخورها و تحت رهبری حزب  
کمونیست ایران - این طریقی است  
که جمهوری دمکراتیک انقلابی متولد  
خواهد شد.

ما به استقبال دوره جدیدی میرویم،  
دوره‌ای جدید از رویا ریبی طبقات.  
این دوره جدید از مبارزه دیگر نیاید

به دست به دست شدن قدرت در میان طبقه  
سرما به داران متمرکز گردد. کارگران ایران  
اینجا را باید پیروز شوند، چشم تمام  
ستمکشان به پیروزی ما دوخته است.  
پیروزی ما پیروزی جنبشی خواهد بود که  
در آن توده‌های وسیع کارگران و  
زحمتکشان کشور به گرد حزب کارگران  
آگاه، به گرد حزب پیشروان و نمایندگان  
راستین طبقه کارگر، به گرد حزب کمونیست  
ایران متحد و متشکل گشته‌اند.

این مقاله توسط رفیق ناسرجاوید  
بر مبنای مقاله "دوستان مردم کیانند"  
از رفیق ف. پرتو، برای صدای حزب  
کمونیست ایران نوشته شده است.

**کارگران!**

پیروزی آرآن ماست. دشمن را درهم  
خواهیم کوفت. قدرت ما قدرت مبله‌نوا  
کارگر و زحمتکشی است که اکثریت عظیم  
جامعه اند و اتحاد آنان لوله برآندام  
سرما به داری و مدافعان رنگارنگش میافکند.  
ما در این کنگره همدا دنیا هزار  
کمونیست دیگر در سراسر جهان هم بیما  
شده ایم که برای آگاه کردن و متحد ساختن  
کارگران، برای رهایی بندگان سرما به  
برای رهایی طبقه ما یکدم از پائین نشینیم.  
حزب ما، حزب کارگران، حزب تبه‌دستان  
و محرومانی است که برای حکومت کارگری،  
القای مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری  
سوسال لیسیم مبارزه میکند.  
ما شما را به شکل در حزب کمونیست  
ایران فرا میخوانیم.

به نقل از بهاء کنگره موسس حزب  
کمونیست ایران به کارگران ایران

**مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم**



گرمای باد بیاد

جانباختگان راه سوسیالیسم



کمونیست ها جان باختگان خود را در حاله ای از تقدس خرابی و مذهب می بینند ، بر آجانبازی در راه های لازم به پیروزی طبقه ای است که فرورز و هراسمت سوجوانانش ، پسران و بیوزرانش و میلیونیان و مردش در کارخانه ها ، معادن و مزارع و رکل بدویشی که بورژوازی آن را جامعه

نامیده است ، می میرند و رنده میشوند . جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش ناشدنی اند ، برادران هستی تا به آخر حنکیده و بارنا پستانده اند که خودگرامی و مقدس است : راه هایی طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استثمار و استثمار سرمایه داری و بی افکندن جامعه ای نوین و تابنده انسان

آزاد . اگر کمونیست ها در زندگی هر روز خود آموزگار کارگران در امر انقلاب رهائی بخش کمونیستی اند ، کمونیست هایی که قهرمانانه در این راه به استفسال مرگ می نشاندند ، گرمای نرسیم آموزگارانند ، زیرا آنان استفسال زبونی و توانی بورژوازی و بیعاطلی دستگاه قهر و سرکوب او را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روش تریس وجهه ثبوت می رسانند . گرمای بیاد جان باختگان راه سوسیالیسم !



درون پر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سپاه چالایی جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند .

درما های گذشته حزب کمونیست ایران در کردستان درگیر سازماندهی و پیشبرد جنگ انقلابی گسترده ای در مقابل پورشهای مداخلاتی مزدوران جمهوری اسلامی و تعرض متقابل برای درهم شکستن و خلع سلاح مفرها و پیاپی های آسان بوده است .

درگرما گرم این سردهای قهرمانانه از اوایل شهریور ماه تاکنون حزب ما ۸۴ تن از رفقای انقلابی وارنده خود ، ۸۴ تن از پیشمرگان پیشرو و آگاه زندگی و مبارزه این رفقای انقلابی از راهبومدای انقلاب ایران بخش میگردد و متعاقبا در آلبومهای یادنامه رفقای شهید حزب کمونیست ایران منتشر خواهد شد . در اینجا ما به معرفی این رفقا اکتفا می کنیم . یاد این رفقا در نزد طبقه کارگر همواره گرمای است .

در نرسدهای شهر سورما در منطقه مگسریان رفقا :

- ۱ - عبدالله فتحی
  - ۲ - محمد فرداد
  - ۳ - حسن رفقای
  - ۴ - شاهین احتمالی
  - ۵ - طاهر مینه پور
  - ۶ - جلیل یوسف زاده
  - ۷ - عطا فرحیان
  - ۸ - عثمان شریفیان
  - ۹ - حسام حسینی
- بیشمرگ آکا ، و انقلابی کومه له  
بیشمرگ آکا ، و انقلابی کومه له  
بیشمرگ آکا ، و انقلابی کومه له  
بیشمرگ آکا ، و انقلابی کومه له  
بیشمرگ آکا ، و انقلابی کومه له  
بیشمرگ آکا ، و انقلابی کومه له  
بیشمرگ آکا ، و انقلابی کومه له  
بیشمرگ آکا ، و انقلابی کومه له  
بیشمرگ آکا ، و انقلابی کومه له

مقدمه

حزب کمونیست ایران در صدد است تا بر مبنای یک برنامه مرحله بندی و نام و یادنامه رفقای شهید خود را در آلبومهای ویژه ای منتشر کند . این آلبومها نام و شرح زندگی کلیه رفقای شهید ، از جمله رفقای که قبیل از کنگره موسس حزب در کومه له ، اتحادیه مبارزان کمونیست و گروههای هوادار برنامه حزب کمونیست فعالیت کرده و جان باختند را در بر خواهد گرفت . با این وجود به منظور گرامی داشت خاطره این رفقا و اعلام رسمی نام آنان ، صفحاتی از نشریه کمونیست نیز به این امر اختصاص می یابد . ما اینجا از رفقای که پیش از کنگره موسس به شهادت رسیده اند و با خرسبها در آستان بین از تشکیل حزب به دست ما رسیده است آغاز میکنیم .

محدودیت صفحات نشریه و نوع وظایفی که سرعیده ارگان مرکزی است ما را از توضیح شرح زندگی و مبارزه همه رفقا تا رسیدن به این امر بطور عمده سرعیده آلبومهای ویژه ، و سرنامه های را دیوبنی فدای حزب کمونیست ایران و یادفدای انقلاب ایران است . با این وجود در مواردی ضرورت ضرورت سیاست فصلی





بیش عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومه له

۳۶ - قادر کاکه

درتبردهای شاخه دیوانه اندره رفقا :

بیشمرگ انقلابی و رزمنده کومه له  
 پیشمرگ انقلابی و رزمنده کومه له  
 پیشمرگ انقلابی و رزمنده کومه له  
 پیشمرگ انقلابی و رزمنده کومه له  
 پیشمرگ انقلابی و رزمنده کومه له  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده پل  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومه له  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده دسته  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده نظامی  
 پل  
 پیشمرگ کمونیست ایران و مسئول سیاسی گردان

۳۷ - عمر بنا و جان  
 ۳۸ - عبدالحمید رستمی  
 ۳۹ - عباس اکبر آبادی  
 ۴۰ - رضا قره ول  
 ۴۱ - جلیل حسینی  
 ۴۲ - حبیب الله احمدیان  
 ۴۳ - بهرام احمدیاری  
 ۴۴ - جلال عشقی  
 ۴۵ - ناصر موسوی  
 ۴۶ - مظفر لاهوریور

درتبردهای شاخه مستندج رفقا :

بیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه له  
 پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه له  
 پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه له  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران، معاون پل و  
 فرمانده دسته  
 پیشمرگ کمونیست ایران، فرمانده پل و  
 معاون گردان  
 پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه له  
 پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه له  
 پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه له  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی  
 دسته  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده دسته  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومه له  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومه له  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی  
 دسته  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده نظامی  
 دسته  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومه له  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومه له  
 پیشمرگ کمونیست ایران و مسئول سیاسی پل  
 پیش عضو حزب کمونیست ایران و کادر دانشکده ای

۴۷ - انور عبیدی  
 ۴۸ - حسین لطف الله نژادیان  
 ۴۹ - کمال انصاری  
 ۵۰ - اردشیر پتربی  
 ۵۱ - سپروس امین وزیری  
 ۵۲ - سعدی مقصودی  
 ۵۳ - عطا فلاحي  
 ۵۴ - محمد با رغلامی  
 ۵۵ - علیرضا بابایی  
 ۵۶ - اسماعیل مادی  
 ۵۷ - محمد امین کاظمی  
 ۵۸ - علی حسن جهارلنگ  
 ۵۹ - محمد صالح مارانی  
 ۶۰ - پرویز حیدری  
 ۶۱ - سایک وهرام  
 ۶۲ - انور حسینی  
 ۶۳ - مرتضی کلاهی  
 ۶۴ - علاء الدین میرکی

و سیاسی در ایران و رفیق بیژن در دل  
 این مبارزات چشم به جهان گشود. هنوز  
 بیش از چهار دهه سال نداشت که جذب این  
 مبارزات گردید و به فعالیت انقلابی  
 پرداخت.

در دوران این مبارزات رفیق رشد  
 و استقامت و بافت و آنگاه که نا بهنگامی،  
 حسن و خیانت حزب توده به مبارزه انقلابی  
 و علی الخصوص حبش کارگری آشکار  
 گردید و در تعمیق درک و عمل خود از  
 مبارزه طبقاتی و نقد و محکوم کردن  
 حزب توده هیچگونه تردیدی به خود راه  
 نداد.

پس از سالها تلاش و مبارزه در راه  
 آرمانهای سوسیالیستی رفیق بیژن در  
 سال ۱۳۵۰ توسط رژیم شاه دستگیر و  
 زندانی شد. مقاومت و استقامت دگسی  
 چهارماتانه رفیق بیژن در مقابله با  
 شکنجهها و تهدیدهای مزدوران ساواک  
 زبان نردها انقلابیون و کمونیستها  
 گردیده بود.

در آبانماه ۱۳۵۷ رفیق بیژن به  
 همراه هزاران زندانی سیاسی دیگر  
 آزاد میگردد. دوره زندان برای رفیق  
 بیژن دوره رشد و تعمیق درک و اعتقاد  
 به مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم، دوره  
 عمیق بافتن گمنه و نفوذ از نظام  
 سرمایه داری و اعتقاد به نابودی این  
 نظام فئودالی، دوره استقامت و آندیدگی  
 بود.

سوانح ما با پیدایش و رشد جریان  
 مارکسیسم انقلابی رفیق بیژن چهارماری  
 جزو پیشروانی بود که خود را متعلق به  
 این جریان و آنرا متعلق به خود  
 دانست. او در صفوف سازمان انقلابی  
 رزمندگان گردستان ایران - کومه له  
 به مبارزه ان علیه نظام سرمایه داری و  
 در راه تحقق اهداف و آرمانهای انقلابی  
 شمع گوارگر، نداد و میخشد.

رفیق بیژن در آذرماه ۱۳۶۰ حدوداً  
 دستگیر شده و توسط مزدوران و پانداران

در نشردهای ناحیه مریوان رفقاً :

- ۶۵ - صدیق مهربانی - پیشمرگ انقلابی ورزمنده کومه له
- ۶۶ - مجید مصباح - پیشمرگ انقلابی ورزمنده کومه له
- ۶۷ - عارف گلکله جاسی - پیش مفوض حزب کمونیست ایران و مسئول تدارکات پل
- ۶۸ - شهریار مدرسی - انقلابی کمونیست و پیشمرگ کومه له
- ۶۹ - اسکندر کرآبادی - پیشمرگ انقلابی ورزمنده کومه له

در نشردهای ناحیه گامیاران رفقاً :

- ۷۰ - رضا شهبواری - پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه له
- ۷۱ - فتاح گرگانی (مبدل) - پیش مفوض حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومه له
- ۷۲ - محمد کامنگر - پیش مفوض حزب کمونیست ایران و مسئول تدارکات ناحیه گامیاران
- ۷۳ - محمدحسین امین - پیشمرگ آگاه و انقلابی کومه له
- ۷۴ - محمد مراد عمره گوره - پیشمرگ کومه له و مسئول تدارکات پل
- ۷۵ - محمد زارع رشتی - زحمتکش آگاه و انقلابی و هوادار تشکیلاتی کومه له که توسط جنا پتکاران اسلامی در روستای نوزز اعدام شد.

در نشردهای ناحیه سنقر رفقاً :

- ۷۶ - احمد کانی سیدی - پیشمرگ آگاه و انقلابی کومه له
- ۷۷ - کامل عبدالهی - پیش مفوض حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومه له
- ۷۸ - عمر غزری - پیش مفوض حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومه له

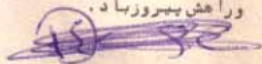
در نشردهای منطقه افشار نزدیک تکاب و شاهین دژ رفقاً :

- ۷۹ - شریف بیسارانی - انقلابی رزمنده و پیشمرگ آگاه کومه له
- ۸۰ - جعفر کرمانشاهی - انقلابی رزمنده و پیشمرگ آگاه کومه له
- ۸۱ - ماسر خیا رجومگ - انقلابی رزمنده و پیشمرگ آگاه کومه له
- ۸۲ - جعفر کامنگر - پیش مفوض حزب کمونیست ایران و فرمانده دسته
- ۸۳ - رحیمعلی رفیعا نبور - پیش مفوض حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته
- ۸۴ - قادریه هایمی - مفوض حزب کمونیست ایران و فرمانده نظامی گردان چما

از اول شهریور ۶۲ تا کنون همچنین ۴ نفر از رفقای انقلابی و کمونیست ما حسن انجام ما مورتیها و وظایف تشکیلاتی خود در اثر تیراندازیهای تعدادی و حوادث تا گواردیگریته شده اند. این رفقا میباشند :

- ۸۵ - فرزاد کتعیان (فایق) - پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه له
- ۸۶ - جلال شریفی - پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه له

جهل و سرما به تحت وحشها نه تریسین شکنجه ها و فشارهای غیر انسانی قرار گرفت. اما اعتقاد رفیق بیژن به بسیدگی سرما به داری و امیرالهیسم و مرگ محتوم نما می مدافعین تاندان سلطنتی و به پیروزی نهائی طبقه کارگر و اهداف و آرمانهای انقلابی و سرخوش محکمتر از آن بود که کوچکترین تزلزلی به آن راه یابد. سرانجام مزدوران هتاکار و سرما به او شتم را بیکر شکنجه شده رفیق بیژن را در مرداد ماه ۱۳۴۲ به گلوله بستند. رفیق بیژن نمونه برجسته یک انقلابی کمونیست بود. یادش گرامی و راهش پیروز باد.



رفیق جوان کاندیدی انقلابی هستگی ناپذیر سوازلان و استوار در برابر جوشه آتش ایستاد

با اعدام رفیق جوان قاضی، طبقه کارگر ایران یکی دیگر از فرزندانش مبارز و هستگی ناپذیر خویش را از دست داد. رفیق جوان قاضی در خرداد ماه ۱۳۴۱ به همراه همسر و برادر خود، رفقا منیرهاشمی (مضو) و محمدامیران (کمونیست) و صادق قاضی (مضو) از ان کمونیستی پتکار (دستگیر شد) پس از تحمل بیش از یک سال شکنجه و حبس در سلول انفرادی توسط رژیم جنایتکار و مزدور جمهوری اسلامی اعدام شد.

جوان قاضی ۳۲ سال قبل در شهر رشت در یک خانواده متوسط بدنیا آمد. در سال ۴۹ وارد دانشگاه صنعتی تهران گردید و ضمن شرکت در مراسم دانشجوایی با سازمان معاهدین خلق تماس گرفت. در سال ۱۳۵۲ توسط ساواک دستگیر شد و تحت شکنجه و بازجویی قرار گرفت. اما رژیم موفق به کشف ارتباط سازمانی وی نشد و او پس از یکسال و نیم حبس در کمیته مشترک زندان قصر آزاد گردید. او پس از رسیدگی محلی سرکوبید و جزا و افسس گمائی بود که از



- ۸۷ - حسن رواج  
 پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه له
- ۸۸ - حسین عزیزی  
 پیشمرگ انقلابی کومه له و مسئول تدارکات جنگ
- در این مدت همچنین در اثر درگیریهای تحصیلی حزب دمکرات گسردستان
- ۳ نفر از رفقای انقلابی و کمونیست ما، ۳ رزمنده جان برکفشی که استخوانوار و قاطعانه علیه مزدوران انقلاب گرجسوهی اسلامی مبارزه میکردند، به شهیدات رسیده اند. این رفقا عبارتند از:
- ۸۹ - نادر خداجو  
 عضو حزب کمونیست ایران، فرمانده دسته و معاون پل
- ۹۰ - محمود گلگی  
 پیشمرگ رزمنده و آگاه کومه له
- ۹۱ - عباس کرمانشاهی  
 پیشمرگ رزمنده و آگاه کومه له

## در سیاه جالها و در برابر خوچه های اعدام جمهوری اسلامی

حزب کمونیست ایران علاوه از شهروما تا کنون غیر اعدام و تیرباران ۲۵ نفر از رفقای کمونیست، اعضا و ایستگان سازمانها و حربیات تشکیل دهنده حزب در زندانهای جمهوری اسلامی را در یافت داشته است. ملاحظات امنیتی مانع از آن است که در اینجا نامی و مؤمنیت تشکیلاتی تمامی این رفقا را منتشر نمائیم.

برخی از این رفقا که در زندانهای جمهوری اسلامی پس از شکنجه های وحشیانه و ضد انسانی به خوچه های آتش عمل سرما به و امیر باقیم سپرده شده اند عبارتند از رفقا:

- ۹۲ - بیژن جهرازی  
 عضو کومه له و جبهه سرشناس جنبش کمونیستی
- ۹۳ - جواد قاضی  
 عضو اتحاد مبارزان کمونیست و جبهه با سابقه جنبش انقلابی و کمونیستی ایران
- ۹۴ - منیرهاشمی  
 همراهِ اتحاد مبارزان کمونیست و انقلابی کمونیست با سابقه
- ۹۵ - صادق فاضلی  
 عضو سابق سازمان پیکار و عضو سازمان کمونیستی پیکار
- ۹۶ - بهمن دوستی  
 کمونیست و انقلابی با سابقه، پیش عضو کومه له و از فعالین تشکیلات خارج از کردستان
- ۹۷ - بهزاد دوستی  
 انقلابی کمونیست و پیش عضو کومه له، از رفقای تشکیلات خارج از کردستان کومه له
- ۹۸ - رستم بهمنی  
 کمونیست و انقلابی با سابقه، از رفقای تشکیلات خارج از کردستان کومه له
- ۹۹ - محطی فرهاد  
 کارگر پیشرو و کمونیست و رهبر مبارزات کارگری در دوره قیام و پس از آن از رفقای تشکیلات متحد اتحاد مبارزان کمونیست
- ۱۰۰ - خسرو (اسم مستعار)  
 از فعالین تشکیلات شمال اتحاد مبارزان کمونیست
- ۱۰۱ - مهدی (اسم مستعار)  
 از فعالین بخش کارگری تشکیلات تهران اتحاد مبارزان کمونیست
- سازندگان گرامی و راهشان بیرون بسازد.

بیش از دهه ای معا هدین گسست و بسته ما را گسست روی آورد. در پانزدهم ۱۳۵۴ به عضویت مرکزیت سازمان معا هدین خلق - بخش ما را گسست - لنینیستی، انتخاب شد. در این دوره جواد (با نام تشکیلاتی احمد) به همراه تقی شهرام و شهرام آرام عناصر طبقه رهبری این سازمان را تشکیل میدادند و سپس از خروج تقی شهرام از ایران جواد به اتفاق علیفرها سیاسی آشتیانی رهبری تشکیلات را بر عهده گرفتند. در همین ماه ۵۶ جواد نیز به خارج کشور فرستاده شد و به رهبری در خارج کشور پیوست.

در جریان حادثه مبارزه با بدو - لوزیک درون سازمانی، در ناستان ۵۷ جواد به همراه تقی شهرام از رهبری سازمان کنار گذاشته شدند؛ اما جواد در سپتامبر ۵۷ به ایران بازگشت و در جریان انشعابات بعدی بخش م. ل. معا هدین و تشکیل "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"، به همراه تعدادی از رفقای پیشگروه "اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر" را که را دیگال ترین انشعاب از بخش م. ل. معا هدین بود، تشکیل دادند.

رفیق جواد قاضی پس از قیام بهمن و تحولات درون جنبش کمونیستی ایران، در حالیکه سوسیالیسم خرد، بورژوازی در اوج روش خود بود، در ادامه انتقادش بر مبنی جریگی به نقد سوسیالیسم رسید و با ما را گسست انقلابی آشنا شد. رفیق جواد در سال ۱۳۵۹ در مسقط "اتحاد مبارزان کمونیست" ارتباط گرفت و پس از چند ماهه این سازمان پیوست، و تا ورود دستگیری اخ در هر دادگاه، ۱۳۶۱ در صفوف اتحاد مبارزان کمونیست به مبارزه خود برای تحقق آزادی سوسیالیسم و ایجاد حزب کمونیست ایران قاطعانه ادامه داد. رفیق جواد همواره اتحاد مبارزان کمونیست بود. رفیق مدت فعالیت خود در این

سازمان وظایف تشکیلاتی و اجرایی مختلفی را بر عهده داشت .

جمهوری اسلامی ابتدا در زمستان ۶۱ رفیق مادی قاضی (برادر جوان) و سپس در روزهای ۲۲ و ۲۳ مرداد ۶۲، متبرک و جوان را به جوخه اعدام سپرد .

جواد قاضی نمونه ای از انقلابیون اصیل و شریفی بود که به اسرهای زحمتکشان و آزادی محرومان و مستم - دیدگان همواره وفادار ماند . او با اسبان را سخ به پیروزی زحمتکشان یکسر در جستجوی یگانه راه‌های سیاسی آنان بود و در این تلاش خستگی ناپذیر، تمامی گروه‌ها را به شند بیجا و تحولات دشوار و دردناک راننا دست یابی به راه و پرچم مستقل طبقه کارگر می نمود و یک دم از حرکت با راننا ایستاد . او انقلابی خستگی ناپذیری بود که نتوانست از میان اغتشاش و بیجیدگیهای تحولات درونی سازمانهای سوسیالیست خرد بورژوازی راه خود را بسوی طبقه کارگر و کمونیسم بگشاید . مرگ او نیز نمونه استواری و با بمردی انقلابیون کمونیستی است که با ایستادگی در برابر شکنجه و تهدید و تحقیر و تطمیع دشمن سرفرازانه اعلام میکنند که کمونیستها به ناسا بودی جا معسر ما به داری کمربنده اند . سرسازش با سرور و آری زاندا رند و در دفاع از شرافت کارگری و کمونیستی و سازمان انقلابی خود ، از جان خود گذشته اند . رفیق جواد قاضی در راه بر افتخار حزب کمونیست ایران به خاک افتاد . یادش گرامی و راهش پیروز باد .

**گراهی یاد پادشاهان پشیمانان تهران**

عضای حزب کمونیست ایران ، رفقا :

سیروس امین وزیری ، مظفر لاهوری و قادر بهرامی

رفیق سیروس امین وزیری

رفیق سیروس معروف به امین در سال ۱۳۴۹ در یک خانواده فقیر شهر

سندج چشم به جهان گشود . در دوران کودکی با ریج و کار آشنا گردید و برای تا مین معاش مجبور شد که در حین تحصیل به کار ریشائی و گچ کاری بپردازد . در جریان مبارزات و اعتراضات قبل از قیام و مبارزات مردم سندج بعد از قیام فعالانه شرکت نمود . در این زمان رفیق سیروس در هسته آرمان زحمتکشان فعالیت میکرد . از پائیز ۵۸ به کار تشکیلاتی با کومه له پرداخت و عضو هسته نظامی محلی تشکیلات شهر شد . و در سازماندهی ترور خائنین ، جاسها و مزدوران رژیم نقش فعالی داشت .

رفیق سیروس پس در پیل شهید سلاح سازماندهی شده به فرماندهی نظامی دسته انتخاب میشود . او و رفیقی مضم ، سخت کوش و منضبط بود . به کارگران و زحمتکشان عشق می ورزید و به اهداف و آرمانهای کمونیستی عمیقاً اعتقاد داشت .

رفیق امین پس از مدتی به فرماندهی پیل و معاونت گردان انتخاب شده و به عضویت کومه له درآمد . او فرماندهی قابل اعتماد و محسوس ، عضوی قابل اتکا برای حزب و مردم گفتمار و کردار کمونیستی بود .

سرا نعام در تاریخ ۲۴ مهر ماه ۶۲ در حالیکه رفیق سیروس امین و رهبری عملیات موفقیت آمیز ترخیص و خروج سلاح کامل مقرب و یگانه مزدوران جمهوری اسلامی در روستای آویسنگ در ناحیه سندج را رهبری میکرد ، گلوله مزدوران قلب آتشین و بیزارشور عشقش به طبقه کارگر ، زحمتکشان و آرمانهای سوسیالیستی را در هم شکافت و رفیق سیروس با شاعر مرگ سرسما به داری ، مرگ سر جمهوری اسلامی و رسیده یاد حسرت کمونیست ایران و زنده تا دنیای لیم جان باخت .

یادش گرامی و راهش پیروز باد

**رفیق مظفر لاهوری**

رفیق مظفر لاهوری در یک خانواده متوسط در شهر سندج بدنیا آمد و از پائیز ۱۳۵۸ به صفوف پیشمسرگان کومه له پیوست . رفیق مظفر مستعدی مسئولیت مقرب زدن ناحیه سندج را بعهده داشت و پس از آن بعلت لیاقتهای سیاسی و نظامی اش مسئولیت نظامی و سیاسی پیل شهید صلاح به او سپرده شد . رفیق مظفر در مبارزه علیه ضعیفها و نقایص بسیار حساس ، مشول و پیشرو بود . زحمتکشان ژا و هرود و سارا را سندج او را محسوس می شناختند ، او را دوست داشتند و احترام می گذاشتند .

رفیق مظفر در اوایل سال ۶۱ به عضویت کومه له درآمد و در بهار ۱۳۶۲ مسئولیت سیاسی گردان شان را به عهده گرفت .

او رفیقی جدی ، خستگی ناپذیر ، فداکار و دلسوز زحمتکشان بود . به آرمان سوسیالیسم و کمونیسم اعتقاد داشت و سرانجام در تاریخ ۲۲ آبان ماه ۶۲ در جریان یک ما موریت تشکیلاتی به همراه چند تن دیگر از رفقا در روستای هاله دره در ناحیه دیواندره از طرف مزدوران جمهوری اسلامی محاصره گردید و پس از ساعتها تیرباران تیرمانه و حمله زخمی شد و به شهادت رسید . رفیق مظفر با تیر و مرگ حماسی و قهرمانانه اش با ردیگر درس فداکاری ، تسلیم شدن و به آرمان کمونیسم وفاداری بودن را به رفقای پیش آموخت . یادش گرامی و راهش پیروز باد .

**رفیق قادر سهرابی**

رفیق قادر در سال ۱۳۳۵ در روستای هاله دره از توابع دیواندره چشم به جهان گشود .



با سازمان در میان کارگران تهران داشت.

رفیق منیر در مرداد ماه ۶۱ به همراه همسرش رفیق حوا دقاشدی عضو دیگری اتحادیه کارگران کمونیست و رفیق حادی قادسی انقلابی کمونیست و عضو سازمان کمونیستی بیگانه توسط مزدوران اسلامی سرمایه و امپریالیسم دستگیر شد. مزدوران جناح پانگرا آنها را مورد وحشیانه ترس شکنجه ها قرار دادند. رفیق حادی را در همان زمستان ۱۳۶۱ و رفقا منیر و حواد را پس از یکسال و چند ماه در مرداد ماه ۱۳۶۲ به جوجه های آتش سپردند. آنها با ایمان به پیروزی نهایی طبقه کارگر و نانوایی سرمایه داری و امپریالیسم و تمامی معال و نوکران املائی و غیر اسلامی شان در مقابل جوجه های آتش مزدوران قرار گرفتند. ما باید رفقا را با پیگیری مبارزه در جهت تحقق آرمانهای کمونیستی شان گسرامی میداریم.

"تاریخ رهایی طبقه ما، پرولتاریای جهانی، با آتش و خون نوشته میشود. شما نه اولین نسل و نه آخرین نسل ریدانسان و قربانیان طبقه کارگر در راه رهایی خواهید بود. از دیوار تیرباران کمونایرها در پاریس، تا سنگفرشهای خونین پلتربورگ، از باریکادهای کارگران آلمان تا قلنگاه اوس رهایی است که طبقه کارگر برای رهایی خویش بیموده است. حزب کمونیست ایران، همراه شما و با آنکه به نیروی طبقه کارگر در راه تحقق این آرمان کمونیستی به پیش میرود."

به نقل از نیا مکنگره موسس حزب کمونیست ایران به زندانبان کمونیست

بیشترگان گومه را در ناحیه دیواندره با درایت و کاردانی رهبری کرده و نفوذ، شهرت و محبوبیتی بسیار در قلب همه رزمندگان جنوب کردستان داشت. رفیق قادری تا آخرین لحظه زندگی پیگیرانه و استوار در راه تحقق اهداف و آرمانهای انقلابی و کمونیستی اش رزمید. برای همیشه در قلب رزمندگان کردستان و حزب کمونیست ایران زنده خواهد ماند.

یادش گرامی و راهش پیروز باد.  
 رفیق منیر هاشمی تا پای جان  
 به پیمان کمونیستی خود وفادار ماند.

رفیق منیر در سال ۱۳۳۲ متولد شد. ارسال ۵۴ و با وزوبیه دانشگاه در جریان مبارزات سیاسی و انقلابی قرار گرفت. رفیق منیر ابتدا در یک محفل هوادار مئی چریکی به اتفاق چند رفیق دیگرش فعالیت خود را شروع کرد. اما بعد در رابطه با بخش مارکسیستی - لنینیستی دانشگاه به فعالیت مخفی و انقلابی پرداخت. پس از قیام بهمن ماه رفیق منیر که در کارهای کارمندان مارکسیسم انقلابی و اتحادیه کارگران کمونیست آشنا شد پس از آنکه به عقانیت اینس جریان و اهداف و آرمانهای واقعسار پرولتری و ضد سرمایه داری اش قنوف پیدا کرد بدون هیچگونه ترس و تردیدی به این جریان پیوسته و در صفوف آن در بخش کارگری اتحادیه کارگران کمونیست به فعالیت پرداخت. او در سال ۵۹ به عضویت اتحادیه کارگران کمونیست درآمد و بعنوان یک کمونیست و انقلابی با تحریر نقش مهم و سرچشمه ای در فعالیت

او در جریان مبارزات بوده ای که منحصراً به قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ گردید. در ناحیه دیواندره نقش فعالی داشت و در همان زمان در میان کارگران و رزمندگان آنجا بعنوان جبهه ای شناخته شده و محبوب درآمد. در سال ۱۳۵۸ به صفوف گومه له پیوست و سه ماهه خود جهتی مشخص. ابتدا فرماندهی نظامی یک دسته و سپس فرماندهی یک پست از پیشترگان در ناحیه دیواندره به واسطه شد.

قادری رهبری جسورانه و انقلابی پیشترگان در عملیات نظامی و با درایت و کاردانی سیاسی خود در میان توده های مردم و پیشترگان نفوذ و محبوبیت چشمگیری بدست آورده بود.

در بهمن سال ۶۰ به عضویت کمیته وقت ناحیه دیواندره انتخاب گردید و مسئولیت نظامی ناحیه و فرماندهی هیز کاوه را بر عهده گرفت. عضویت رفیق قادر در گومه له در کنگره سوم در بهار ۶۱ به تصویب رسید. پس از آن به عضویت کمیته ناحیه دیواندره درآمد و همچنان در کمیته هیز کاوه هم مسئولیت خود را بر عهده داشت. رفیق قادر پس به فرماندهی گردان جیسا در منطقه اقتدار انتخاب گردید و سرانجام در تاریخ ۷۷ در ماه ۶۲ در حالیکه گردان جیسا در عملیات تهرمانه شکست خفته معاصره مزدوران در روستای کانی جرمو هدایت میکرد، گلوله با ساران چهل و سرمایه قلب پرا زمتق و ایمانش به سرمایه لیسیم و حزب کمونیست ایران را هدف قرار داد.

رفیق قادر در همه عملیات بزرگ

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

## درگردستان انقلابی...



جمهوری اسلامی مجبور به تخلیه پایگاه‌های خود در منطقه خورخوره دیواندره شد.

بدینال تعرضات و ضربات مسداوم پیشرگان کومه‌له به نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی در منطقه جنوب کردستان و در پی طبع سلاح و تصرف چندپایگاه رژیم توسط پیشرگان کومه‌له در چند ماه اخیر، جمهوری اسلامی مجبور به تخلیه پایگاه‌های خود در منطقه خورخوره دیواندره شد. پایگاه‌هایی که استقرارشان برای جمهوری اسلامی به قیمت دادن تلفات بسیار و آزدست دادن تسلیحات فراوان ممکن شده بود.

رژیم تنها چندماه پیش، پس از نبردهای سخت و طولانی که ۱۴ روز ادامه داشت و بدینال خمپاره‌ها را ن شددید روستاهای این منطقه توانسته بود این منطقه را به اشغال درآورد و پایگاه‌های خود در آنجا مستقر سازد. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به محض استقرار به اذیت و آزار مردم پرداختند و حتی روستای صد خانواری بیس را ساخساک بکسان کردند. اما اکنون بر اثر حملات و تعرضات مداوم پیشرگان کومه‌له و در مقابل مقاومت مردم زحمتکش منطقه، نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به ناچار منطقه‌ای را که با چنان قیمت گزافی بدست آورده بودند، تخلیه کرده و از آنجا عقب‌نشینی میکنند. جمهوری اسلامی پس از تخلیه منطقه، روستاهای آبا دو بر جمعیت بیس، ناقه‌لا، دزکزان و توکلان را پس از کجاندن مردم کاملاً

ویران میکنند.

رژیم جمهوری اسلامی با تخلیه منطقه خورخوره دیواندره یکبار دیگر عجز و ناتوانی خود را در سرکوب جنبش زحمتکشان انقلابی کردستان به نیت رسالتید.

مقاومت مردم زحمتکش در روستاهای اشغال شده کردستان اوج تازه‌ای میگیرد.

زحمتکشان جنبش روستا در منطقه مربوان، آلان سردشت، بوکان و بانه در مقابل فشارهای جمهوری اسلامی، بویژه در برابر سیاست ارتعاعی تخلیه اجباری و وسیع‌گیری رژیم به مقاومت و اعتراض برخاستند.

در روستای نگل از توابع مربوان، مردم در مقابل فشار وسیع‌گیری و تخلیه اجباری تجمع میکنند تا در مورد چگونگی مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی تصمیم‌گیری کنند. پاسداران محل تجمع مردم را معاوضه می‌کنند و آنها را تهدید به دستگیری می‌نمایند، ولی مردم زحمتکش روستا، از زن و مرد و پیر و جوان با سنگ و جویذستی به پاسداران حمله میکنند و آنها را مجبور به ترک روستا مینمایند. مدت کوتاهی پس از این واقعه، چندین روستای دیگر مربوان هم در مقابل رژیم به مقاومت و اعتراض بلند میشوند و علاوه بر مقاومت در برابر سیاست ضدانقلابی تسلیم‌سج اجباری و وسیع‌گیری، خواستار برچیدن پایگاه‌های جمهوری اسلامی از این منطقه میشوند. این اعتراضات همچنان ادامه دارد.

علاوه بر روستاهای اطراف مربوان، مردم جنبش روستای منطقه آلان سردشت، بخصوص روستای بر جمعیت بیژوی، که در طول جنگ هفت روزه آلان بطور فعال در جنگ شرکت کرده و سه پیشمرگان به طرق مختلف بسیاری رسانی شدند، در مقابل تسلیم اجباری به مقاومت و اعتراض بلند میشوند. این اعتراضات به شکل تجمع و تظاهرات به مدت چند روز ادامه می‌یابد. بویژه روستای زحمتکش روستای بیژوی در این اعتراضات نقش فعال و چشمگیری داشتند. رژیم به شیوه‌های مختلف، از جمله دستگیری، جریمه و آزار و اذیت مردم سعی در شکستن مقاومت زحمتکشان این روستا نمود ولی با شکست روبرو شد.

زحمتکشان روستای بئگی کسند در منطقه فیض‌الله بئکان نیز در برابر همین سیاست ارتعاعی رژیم و در برابر سرشتاها و اذیت و آزارهای نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی دست به اعتراض زدند. حدود ۵۵ نفر از اهالی روستا بمنظور اعتراض به این اعمال دیوانه‌شهری بوکان رفتند و در برابر مقرسیاها پاسداران اجتماع کرده و دست به تظاهرات زدند. رژیم آنها را به فریب توسل مجبوری آنگاه که به بی‌حاشی این سیاست بی‌پروا به دستگیری تعدادی از مردم منادرت میوزد. که با مقاومت و اعتراض آنان روبرو شده و مجبوری آزاد کردن زندانیان میشود.

در روستای بوشین، در ۱۵ کیلومتری شربانه که تا همین چندماه اخیر محل استقرار پیشمرگان بود و خبرانه اشغال رژیم جمهوری اسلامی درآمده است، مردم در برابر تلاش رژیم برای استقرار مقرهای خود در این روستا به مقاومت برمیخیزند. از دادن خوراکی به پاسداران و ارتشیان مستقر در اطراف روستا امتناع میوزند و از تحویل



سلاح ها بشان به جمهوری اسلامی خودداری میکنند. جمهوری اسلامی مالی روستا و تحت فشار قرار میدهد و حتی ۲۰ نفر را دستگیر میکند. اما در اینجا هم سیاست تهدید و ارباب رژیم ورنه انی کردن و شکجه زحمتگشا با نکست مواجه میشود و جمهوری اسلامی نه تنها به هیچیک از اهداف ارتجاعی ات دست نمی یابد بلکه مجبور به آزاد کردن اهالی دستگیر شده روستا میگردد.

**مروزی بر عملیات نظامی پیشمرگان کومه له در یک ماه اخیر**

پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) در طول یک ماه از نیمه آبان تا نیمه آذر ۶۲، ۲۸ فقره عملیات بزرگ و کوچک انجام داده اند که شامل ۲۸ عملیات تعرضی پیشمرگان به پایگاه ، مقرها و ستونهای در حال حرکت رژیم ، کمین گذاری و کنترل جاده ها و ۱۰ عملیات مقاومت سرخپا نه و حماسی پیشمرگان در مقابل یورش جمهوری اسلامی است .

در این میان مقاومت حماسی و سرخپا نه پیشمرگان در منطقه امشمار در جنوب کردستان ، نمونه دیگری از ایستادگی ، مقاومت ، جبارت و کاردانی انقلابی پیشمرگان کومه له است . سردی که در دو سویت بغا طه ۳ و انجام شد . در سویت اول پیشمرگان جسور گردان جیا ، نیروهای رژیم را پس از دادن تلفات زیادی واداره عقبست نشینی کردند . یورش دوم رژیم در روز هفتم آذر ماه بود که بعدت ۱۵ ساعت و در چند جنبه ادامه داشت . جمهوری

اسلامی این بار با ناکتیک موح اساسی و پس از ۱۵ ساعت نرسد سخت در برابر پیشمرگان انقلابی گردان جیا و سا بیش از ۱۵۰ نفر کشته و زخمی توانست وارد روستای گانی چه رمونود .

رفقای مادر عین حال به دو عملیات بزرگ برای گرفتن چند پایگاه دست زدند که طی آن یک پایگاه رژیم در منطقه سریوان توسط پیشمرگان رزمینده گردان گاک فواد و پایگاه دیگری در روستای تی نال مارال ، توسط رفقای ما در تیب ۱۱ سندج به تصرف درآمدند . این هر دو عملیات نمونه برجسته ای از حماسه آفرینی ها و جبارت کمونیستی و انقلابی رفقای پیشمرگ حسنرت کمونیست ایران است .

پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در این ماه صدها تن ارسبروهای رژیم را کشته و زخمی کردند ، ۵۲ تن از مزدوران جمهوری اسلامی را به اسارت گرفتند ، چند اسلحه دولتی را محاربه کردند و دو عملیات در داخل شهر مهاباد و شهرک ربط انجام دادند . در مجموع عملیات یک ماهه اخیر مقامیم بسیاری بدین شرح بدست ما افتاد .

انواع سلاح ۹۷ فشه ، فشنگ ۷۶۰ ۲۵ عدد ، خناب ۲۲۴ عدد ، سلاح نیمه سنگین شامل تیربار ۳ ، کالیبر ۵۰ ، خمپاره انداز آرپی جی ۷ ، فشه ، مفادیری تارخک دستی ، تارخک سر ۳ ، گلوله سلاح نیمه سنگین و همچنین مفادیری و مایل تدارکاتی و چند دستگاه خودرو .

پیشمرگان در ضمن یک مفر مزدوران رژیم در شهر مهاباد ، ۱۱ دستگاه خودرو و مفادیر زیادی ارسطمعات رژیم را

بنا بود کردند .

در طول یک ماه اخیر سازمان کردستان حزب کمونیست ایران تعداد ۳۱ نفر از اسرای خود را پس از آموزش و آشنا کردن آنها با سیاستهای انقلابی حزب کمونیست آزاد نمود و یک نفر از مزدوران رژیم پس از محاکمه در دادگاه انقلابی کومه له محکوم به اعدام گردید .

مناقضه ، حزب کمونیست ایران ۳۳ نفر از اعضاء ، بین عموها و فعالین سردهای انقلابی در ماه اخیر از دست داد . این رفقا با مردی و ایمان انقلابی خود را به کمونیست مابای جان به اثبات رسانیدند و جان خسود را در راه سوسال نسیم و رهایی و حاکمیت کارگران و زحمتگشا ن فدا کردند ، اسلحه کناری و جارت آنان ایمن حزب ما را به پیروزی نهایی استوار ترسی سازد .

یادشان گرامی باد .

**لاب و گزاف های مجاهدین در رابطه با شیره های آلان سردشت**

در تاریخ ۶۲/۸/۳۰ صدای انقلاب ایران ، رادیوی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) ، طی سرنامه کوتاهی به تبلیغات مجاهدین طلق در باره درجه ونحوه شرکت این سازمان در سردهای ناحیه آلان سردشت پاسخ داد . ما در اینجا عین متن این سرنامه را منتشر می کنیم .

احیاء مجاهدین چه در شیره مهاباد چه از طریق مدای محاربه برایت خود

فشفه در صفحه ۲۷

**پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!**



در ۲۲ مهرماه ۶۲، اعلامیه‌ای از چریکهای فدائی خلق ایران (بخش موسوم به گروه اشرف دهقانی) تحت عنوان "تلیفات دروغین کومه‌له و حزب کمونیستش سرعلیه چقا محکوم است" منتشر شد. در این اعلامیه با لحنی بسیار بیرحم و بی‌اعترافی مبتذل، این نکته دربار ما نگنره موسس حزب کمونیست ایران مبنی بر اینکه حزب کمونیست بخشا و فعالیسی از چریکهای فدائی خلق را در صفوف خود جای داده است "تکذیب" شده است. بجای پاسخ، مفید دانستیم که تا معای را که رفیق علی اصغر نیکخواه در همان زمان در مورد این اعلامیه برای ما فرستاده است منتشر کنیم.

رفیق علی اصغر نیکخواه (کاسم) از اعضای قدیمی و اولیه چریکهای فدائی خلق بوده است. از سال ۶۰ به بعد در کمیته مرکزی این سازمان و سپس در کمیته مرکزی چریکهای فدائی خلق (ارتش‌ها شبیخن خلفهای ایران) عضویت داشته است. رفیق نیکخواه در مردادماه ۶۲ قبل از انعقاد گنگره موسس حزب کمونیست ایران به همراه گروهی از کاردارها، اعضاء و هواداران چریکهای فدائی خلق (آرغا) هواداری خود را بر سر ما حزب کمونیست ایران اعلام نمود و امروز در صفوف حزب کمونیست ایران فعالیت میکند.

**در پاسخ به اعلامیه چریکهای فدائی خلق**

اخیرا اعلامیه‌ای با امضای "چریکهای فدائی خلق" منتشر شده که در آن علاوه بر توهین و فحاشی به نیروهای تشکیل

دهنده حزب کمونیست ایران، این نیروها و از جمله کومه‌له، متهم به دروغ پراکنی بر علیه چریکهای فدائی شده‌اند. مضمون این اعلامیه اینست که حزب کمونیست از عده‌ای "روشنفکروا مانده و ورشکسته سیاسی و بریده از سازمانهای مختلف" تشکیل میشود و این نیروها مدعی شده‌اند که از چریکهای فدائی خلق نیز کسانی در صفوف آنها هستند. در صورتیکه حتی یک نفر از چریکهای فدائی خلق نیز به این حزب نیویسته است و این دروغ محض است. من به سهم خود توضیحاتی را هر چند کوتاه در رابطه با این اعلامیه لازم میدانم.

اولا فکر میکنم اطلاعی کلماتی از قبیل "روشنفکروا مانده" و "ورشکسته سیاسی" به نیروهای تشکیل دهنده حزب کمونیست ایران، انهم از طرف جریانی مثل "چریکهای فدائی خلق"، مضحک و فاقد هرگونه ارزش یا سخگوبوسی است و امروز برای بسیاری از مردم ایران و مخصوصا خلق رزمنده کرد و هر جریانی جدی سیاسی کارنا به نیروهای تشکیل دهنده حزب کمونیست ایران، روشن است و مسلما نه فقط کارگران و رزمنگان، بلکه حتی هواداران ساده خود این جریانات خرد بورژوازی نیز، این ذهن کجیهای کودگان نه را جندی نخواهند گرفت و نویسندگان این اعلامیه با طرح چنین مطالبی نسبت به حزب کمونیست ایران تنها خود را بی اعتباری تر میسازند.

برآفتگی جریانساسی نظیر "چریکهای فدائی خلق" و رهساز شدن مها رسیاسی آنها، با توجه به پیروزی های مارکسیسم انقلابی و تشکیل حزب کمونیست ایران و طرد چریسازات خرد بورژوازی از جنبش کمونیستی، چندان غیر منطقی نیست. اما من فکر میکنم این جریانات در شرایطی که هیچگونه حموری در صحنه سیاسی ندارند،

و علا به انفعال کشیده شده‌اند، به وجه تفعشان نیست که سرچین بحث را در حین بازگفتن ده "ورشکسته سیاسی" است و چه کسانی زیر یک تابلو کهنه سیاسی، در حال زندگی کردن هستند و به انتظار فرجی نقشه اندویه مقهسو دقیق کلمه و مانده‌اند، بهر حال بهت است تفاوت در این مورد را به عهد قضا اطلاق بگذاریم.

تا نیا این ادعا که حتی یک نفر از چریکهای فدائی خلق به حزب کمونیست نیویسته است، خود بیجا نگرانت که کما این جریان بجایی رسیده است که مسئول شدن به حقیرترین شیوه‌ها خرد بورژوازی، برای سرپسوه گذاردن بر سر حران درونی خود، ایا ش ندارد. این اتهام از طرف کسانی به حزب کمونیست ایران زده میشود که بخوبی میدانند که تعداد چریکهای فدائی که امروز در صفوف حزب کمونیست ایران فعالیت میکنند، از مجموع افراد تشکیل دهنده خود تشکیلات گنوسم چریکهای فدائی خلق، فراتر نمی رود. امروز در صفوف حزب کمونیست ایران رفقای فعالیت میکنند که از آنها ۴۹ و ۵۰ و بعد از آن با چریکهای فدائی بوده‌اند و از همان ابتدای انقلاب طیف فدائی خدائده به سارشیس انقلابی بنیویسته‌اند، در ایس حزره کسانی فعالیت میکنند که عضو مرکزیت مسئول شاه گردستان، فرمانده سارشیس و مسئول این شهریان بخش همیه چریکهای فدائی سال ۵۸ به سارشیس بوده‌اند همین رفقا و از جمله خود میب حتی دریا به گذاری این حریان شرکته داشته‌ام، نویسندگان این اعلامیه همچنین میدانند که تعدادی از فعالین کمیونی حزب کمونیست، قساصوم مرکزیت چریکهای فدائی خلق ایران، از آنها، و مسئول شاه گردستان با داراری مسئولیتهای دیگری در



جریان بوده اند، اگر نویسندگان اعلامیه، چریکهای فدائی سالهای ۴ به بعد را چریک فدائی نمی دانند، یا خودشان را چریک فدائی نمیخوانند، یا معتقدند چریکهای فدائی خلق ایران (آر خا)، چریک فدائی نیست، این مسئله صرفاً به خودشان و دعوای داخلی ریانشان بر میگردد و هیچگونه ارتباطی به حزب کمونیست ایران ندارد و حزب کمونیست ایران تنها یک واقعیت را بیان کرده است و آن اینکه حزب کمونیست از نیروها و عناصر کمونیستی تشکیل میشود که بخشی از آنها حتی با وجود اینکه متعلق به یک جریان غیر پرولتری و عقب مانده و خرده بورژوازی مانند جریان چریکهای فدائی خلق بوده اند، توانسته اند خود را از تمام انحرافات این جریان جدا کنند، به آرامان کارگران و زحمتکشان وفادار بمانند و در صف کمونیستهای واقعی جای بگیرند.

در پایان تذکراتی نکنه را لازم میدانم که زبیریا گذاشتن ابتدائی ترین پرسشهای سیاسی و اخلاقی، شیوه برخورد کمونیستها و انقلابیون با مخالفین خود نیست و تلاش برای منحرف کردن مبارزه بر سر مسائل ایدئولوژیک نیز جز ضربه زدن به طبقه کارگر و جنبش انقلابی نتیجه دیگری نمیتواند داشته باشد.

با درودهای کمونیستی  
علی اصغر نیکخواه

\*\*\*

## در باره قانون کار اسلامی

رفیق محسن، از تهران نامه ای در باره مبارزه کارگران بر علیه قانون کار اسلامی نوشته است و طی آن ضمن بررسی زمینه های طرح مجدد قانون کار اسلامی و پرورش رژیم به کارگران

بیشرو، و نیز با تا کید بر قطعنامه حزب کمونیست ایران در باره مبارزه علیه قانون کار اسلامی، رهنمودهایی ارائه کرده است. ما ضمن تا کید نظرات رفیق، بخشهایی از نامه او را نقل می کنیم.

"... عوامل و موانعی که بر سر راه تصویب اولیه و اجرای قانون کار اسلامی ایجاد شده عبارت بود از:

۱- در مقطع ارائه پیشنهاد نویسن کارگران بطور عمومی مقابل آن می-ایستند، اعتراض و مقاومت می کنند و این مقاومت به جای میرسد که توکل بی معنا به سبیل ارائه این قانون حسی در نزد عقب مانده ترین کارگران منفور میگردد.

۲- متعاقب این مقاومت و اعتراض، شوراها و انجمنهای اسلامی که تا این مقطع مجربان اصلی سیاست رعب و وحشت و سرکوب رژیم بوده اند در قبال قانون کار سیاست رفرمیستی را پیشه میکنند.

۳- انعکاس این اوضاع هیسات حاکمه را بطور یکباره و امیدارد تساهل پیش نویس را موقتاً مسکوت گذاشته و ابتداء عوامل و موانع سد راه تصویب و اجرای آن را از سر راه سردارد. اکنون مقطعی است که رژیم می رود تا قانون کار اسلامی را تصویب و اجرا نماید به همین خاطر ابتداء درون هیات حاکمه تصویب میگردد که سیاست رعب و وحشت و سرکوب همیشگی را در مقابل کارگران با قاطعیت عملی کند.

۴- به شوراها و انجمنهای اسلامی این سیاست دیکته میشود. حسین کمالی نماینده "خانه کارگر" به حضور خانه های رئیس جمهوری و موسوی نصحت وزیر فرارخوانده میشود، تا اقتناع شود که خود و ارکان آنها بیش ما ملین اطمینانی اجرای این سیاست باشند و متعاقب آن شوراها و انجمنهای اسلامی کارخانجات

جاده ساوه در بند ۴ قلعنا مه خود تا کید میکنند که "هر قانون کاری که بتصویب آیات عظام و فقها برسد، اسلامی است و هر کسی مقابل آن با بستن شدت سرکوب خواهد شد".

۵- عاملین و موانع درونی در سر راه تصویب و اجرای قانون کار اسلامی سرچیده میشود، به همین علت همسوم سرسری و ددمنشانه به رهبران جنبش کارگری آغاز میگردد، رژیم بهوسیله میداند که اگر سر جنبش کارگری را از تن آن جدا نماید تن بی سر را برآستی و با دغدغه کمتری سرکوب خواهد کرد به همین خاطر ثدارک و اجرای عملی حمله به رهبران جنبش کارگری را آغاز می نماید. در کارخانه لند و در قریب ۳۰ نفر را که در مقاومت اولیه کارگران علیه قانون کار و اعتراضات چند ماهه اخیر که به کتک زدن و اخراج ۷ مدیر توسط کارگران منجر شدن داشتند، با زدا شد میکند. در کارخانه منو ۴ نفر را دستگیر و مستقیماً به اوین میبرد. در کارخانه وزنه ۲۴ نفر دستگیر میشوند. در کارخانجات بنزخا و راج، ایران تا سبوتال و... به خانه های کارگران رفته و با نه گردی میکنند. در پرور و فیسل نیمه سیک نغمه دستگیری بین کارگران می بیجد و در کارخانجات دیگر نیز همین سناریو را تکرار چند ماه پیش ما به کارگران در رابطه با همسوم و وحشانه رژیم جنبه عملی میدا میکند و این هجوم ابتداء به کسانی است که بهر حال در اس مبارزات نقش داشته اند و رژیم به نحوی میداند که با دستگیری این رهبران و جدا کردنشان از کارگزاران دیگر راحت تر میتواند این جنبش را سرکوب و قانون کار خود را به آن اعمال و قانونی نماید. بنابراین، این پرسه حمله رژیم به جنبش کارگری در رابطه با قانون کار اسلامی بعد از یک رنگ تعین توسط رژیم آغاز گشته است.



پاسخ به ...

بقیه از صفحه ۱

ایجاد سازمانهای کارگری امروندکارگران است

در این رنگ تنفس رژیم بخوبی دست و پای خود را جمع کرده و با دستی باز به میدان آمده است. ما چه کرده ایم؟ در این رنگ تنفس ما نیز وظایفی داشتیم که در قطعنامه (حزب کمونیست ایران در باره قانون کار) در رابطه با وظایف کارگران کمونیست بخوبی تشریح شده اند. آیا قانون کار انقلابی را در سطح محیط فعالیتمان تبلیغ و تثبیت کرده ایم؟ در محیط فعالیتمان چه بخشی از کارگران را حول شعارهای اصلی قانون کار انقلابی بسیج کرده ایم؟ در مقطع فعلی چه باید بکنیم؟ وظیفه کارگران کمونیست و پیشرو هر فاشیست و محله بدین شرح میباشد: ۱ - افشاء و بسیج سیاست سرکوبگرانه رژیم بطور سراسری در بین کارگران. ۲ - ایجاد صندوقهای مالی در سطح فابریک و محله برای کمک به خانواده های دستگیر شدگان. ۳ - دعوت کارگران برای تشکیل مجمع عمومی و اعتراض به دستگیریها و طرح شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد". ۴ - ایجاد رابطه فعال و ارگانیک بین فعالین و رهبران جنبش کارگری برای سازماندهی مقاومت سراسری علیه بورژوازی سراسری رژیم به رهبران. ۵ - برافراشتن قانون کار انقلابی پیشاپیش مبارزات کارگران علیه قانون کار اسلامی ...

اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است

دهند. ما با این مخالفتیم که کارگران با دست خود دولت را بر سر کارگران خاک کنند و از او بخواهند که بر انتصاب کارگری "نظارت" کند و قاضی "ملاحظت" نمایندگان کارگران بشود.

ما میگوئیم تشکیل شورا و سندیکا امروندکارگران است و محتاج اجازه قبلی دولت و نظارت نماینده و بازرسی موجب بگیرد و ارت کار نیست. اما هر سندیکا لیست اصلاح طلب استخوان خرد کرده ای که عمری بدنیاز حقوق صنفی کارگران دویده باشد قطعاً به این حرف ما اعتراض خواهد کرد. او خواهد گفت:

"این یک واقعیت است، و شما کمونیستها هم با آن موافقت میکنید، بگه کارگران به تشکیلات توده ای خود نیاز دارند. کارگران نمی توانند دندان روی چکر بگذارند. ما هذکارش روز مبره دستمزدشان و افزایش فشار کار و محرومیتهایشان باشند و هیچ نگویند. و یک روز صبح ناگهان انقلاب کمونیستی کنند، حکومت کارگری بر سر کار برآوردند و همه آنچه را که شما کمونیستها در برنامتان آورده اید عملی سازند. کارگران باید بطور روز مبره برای بهبود واقع خودشان مبارزه کنند و این محتاج شکل های توده ای و صنفی کارگران است."

بله، تا اینجای بحث ما کمونیستها هم موافقیم... و نه فقط این، بلکه می گوئیم تشکیلات توده ای کارگران تنها ابزاری برای بهبود واقع آنها نیست، بلکه همچنین میتواند زمینه ای برای پیشرو برعتر متشکل شدن کارگران

می گوئیم کارگران پیشرو، زیرا این دسته از کارگران نقش مهمی در تشکیل دادن به خواستها و شعارهای مبارزات جاری کارگری دارند، و بدون شک در صورتیکه این رفقا از یک خط اصولی و حساب شده پیروی کنند، جنبش کارگری گامهای بلندی به جلو بر میدارد.

اما این اعتناء چیست؟ دیده ایم که در میان خواستهای کارگران از دولت و کارفرما، بعضی در میان خواستهای نظیر کاهش ساعت کار، اضافه دستمزد، تعطیلی پنجشنبه ها، سودویژ، اخراج مدیران حزب اللهی و غیره، گاه و بیگاه خواست تشکیل شورا و سندیکا هم مطرح میشود. یعنی کارگران در مواردی از دولت و وزارت کار میخواهند که برای آنها شورا و سندیکا ایجاد کنند، و بسیار موارد دیگری، کارگران از وزارت کار میخواهند که نماینده بفرستد تا بر "قانونی بودن" جریان انتخابات شورا و سندیکا آنها نظارت کند.

ما کمونیستها با اینگونه درخواست شورا و سندیکا از دولت مخالفت میکنیم. هیچ بخشی از طبقه کارگر به اندازه کمونیستها مدافع این نیست که کارگران سازمانها و تشکیلاتی ملی و توده ای خود را بوجود آورند. این لازم پیشروی طبقه کارگر است، اما ما با این مخالفتیم که کارگران تشکیل این تشکیلات، تشکیل شوراهای سندیکاها را از دولت و وزارت کار سرما به داران درخواست کنند. ما با این مخالفتیم که کارگران از دولت و سرما به داران بخواهند که آنها را متشکل کنند و در اتحادیه ها و شوراهای سازمان

پیامه ییکاری حق مسلم کارگران است



تحت سیاست انقلابی طبقه کارگر، یعنی سیاست کمونیستی باشد. ما کمونیستها به نفع اصلاحات، بلکه حتی انقلاب کارگری را بدون تشکیلهای نسوده‌ای گوناگون کارگران، یعنی بدون تشکیلهایی که میلیونها کارگر را در وجود جنای پادشاهی می داسیم.

اما دوست خدیکالیست ما را اینجا نتیجه بگیرد که:

"خوب، اگر قرا را است تشکیلات توده‌ای کارگران، مثل سندیکا، انجمن‌ها و خاستهای کارگران را بگیرد، بنا بدین دولت و کارفرما طرف خود، دولت و کارفرما حاضر نمی شوند با تشکیلاتی که رسمیت قانونی نداشته باشد، صحبت کنند، بنا بر این ما بنا بد خودمان بنا زبان خوش را از آنها دعوت کنیم که خودتان در تشکیل شوراهای سندیکا‌های ما شرکت کنید، اجازه تشکیل آن را به کارگران بدهید و شما بنده بفرستد و سر انتصابات آن نظارت کنید. بنا بعد نتوانند بنا اصطلاح بنده در دنیا وارد و از مذاکره بنا نمایندگان سندیکا‌ها بنا به حاله کنید."

اتفاقا ما همین نتیجه گیری مخالفیه، به این می گویند نتیجه گیری لفظ از مقدمه جینی درست، نه این می گویند دوستی خاله خرسه در حق کارگران، چرا؟ برای اینکه:

اولاً، بنا بد نحوه کنیذ که هر اصلاحات و هر بهبودی، هر چند جزئی، در زندگی کارگران در حاحه سرما به داری، نتیجه جینی و فرعی مبارزه انقلابی آنهاست، اگر میخواهید دولت را به مذاکره بنا کارگران بکشانید، بنا بد قدرت مستقل کارگران را در مقابل دولت و سرما به

داران علم کنید، هیچ دولتی، هر قدر هم که موا مفریب باشد، حلقه‌ای به مذاکره بنا کارگران حرف گوش کنی و قانون طلبی که از پیش معلوم بنا شد است به اعتصاب و تحمض و نظا هرات و عمل مستقیم نمیزند، نخواهد داشت، خود شما چند بار شاهد بوده اید که دولت در مقابل کتا کارگران تا بنا بالا انداخته و حتی دست به تهدید و رجز خواهی زده، اما هنگا میکه نیروی مستقل شمرکز و مصمم کارگران را در سرا بر خود دیده است، وقتی بنا تهدید و اعتصاب سراسری رو بر آورده است، خود بنا بر دیده و حاضر بنه مذاکره بنا نمایندگان واقعی کارگران شده است، اگر طریق طلب رضایت دولت و کارفرما نمی توان نا آنها بنا روزه کرد، کارگران بنا بد قدرت خود را بنا آنها تحمیل کنند.

در مورد تشکیل و رسمیت یافتن شوراهای سندیکا هم همین قانون اساسی مبارزه طبقاتی حکم فرماست: اطلاعات نتیجه جینی مبارزه انقلابی است و هر اصلاح و بهبود جزئی را بنیز بنا بد بنه طبقه همبستگی و رزمندگی طبقه کارگر بنه طبقه سرما به دار و دولت او تحمیل کرد، شورا و سندیکا ابزاری برای مبارزه کارگران در جهت کشف حقوق آنهاست، حقوقی که سرما به داران آن را قص کرده اند و به زمان خوش پس نخیدند، از طریق طلب رضایت دولت و سرما به داری نمی توان ابزار مبارزه علیه آنها را بوجود آورد. هیچ دولت بورژوازی سراسری کارگران شورا و سندیکای واقعی تشکیل نمیدهد و راه انتخاب شدن نمایندگان واقعی و انقلابی کتا کارگران را بنا ساز نمیکند. بنا بنا بد تشکیلهای نسوده‌ای و نمایندگان واقعی خود را به دولت

تحمیل کنیم، ما بنا بد بنه نیروی همبستگی و اتحاد خود کارگران دولت و کارفرما را سازگر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسد، این تنها نیروی خود ما، نیروی مبارزه متحدانه ما است که بنا تشکیلهای ما رسمیت نمی بخشد و نمایندگان ما را حاحه "سلامیت" می کند.

از این گذشته، کسی که حاحه طرف بهبود و وضع کارگران، بنا دست خود بسای دولت را در امر طبقه کارگر به میان میکشد، حاحه اکثر دوست نادان کارگران است، او منافع طبقاتی، بسایه‌ای و سراسری کارگران را به منافع آسی و جزئی، که آنها هم معلوم نیست از راه مسالمت حویا بنا تا چه حد قابل دستیا بنی بنا بد، میفرودد، تمام مبارزه کارگران بر علیه سرما به داران، بنا روزه بر سر کوتاه کردن دست سرما به و سرما به داران از حیات اقتصادی و سیاسی کارگران است، بنا روزه‌ای که بنا تا ماقط کردن کتا حاکمیت طبقاتی سرما به داران بر سر حاحه بنا بد بنا داری بنا بد، بنا روزه‌ای که



## برنامه حزب کمونیست ایران

مطوب  
کتابخانه مرکزی حزب کمونیست ایران  
۱۳۶۲

را بخوانید

### کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

با یدبه تشکیل حکومت کارگرمی منجر شود، اما این دوستان کوتاه بین که فقط در فکر "قانونی کردن" شورا و سندیکا هستند، استقلال کارگران را به یک سندیکای اصلاح طلب و مسوردا اعتماد دولت و سرما به داران میفرورزند. وگرنه هیچ کارگر آئینده نگرو آگاهی برای اینکه دولت فردا حاضر باشد بر سرچند در صدا فاهه دستمزدها نمایندگان سندیکا صحبت کند و آنها را به رسمیت بشناسد، خودش امروز با دست خودپای دولت را به امور کارگران باز نمیکنند و از دولت دعوت نمیکنند که بیا بدو کارگران را مطابق میل خود سازمان بدهد و بیا هر نماینده سی آزار و سربزه بیروسیا حتی سازشکاری را که میخواهد از صندوق در آورد، با چنین شیوه ای، یعنی با مطالبه شورا و سندیکا از دولت و وزارت کار، هیچ چیز بجز سندیکای زرد پر طرفدار دولت و شورای اسلامی محسوزگی جمهوری اسلامی نصیب کارگران نخواهد شد.

اگر میخواهیم شورا و سندیکای واقعی داشته باشیم دولت را ناگزیر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسد، راهش اینست که خودمان را با دست بکار ایجاد شورا و سندیکا بسازیم و به دولت و کارفرما وزارت کار هم بچسبیم که کارگران متحد، کارگران همبسته، توده کارگران کارخانه، این شورا و سندیکای شورا و سندیکای خودشان میدانند، بیکپارچه از آن حمایت میکنند و اجازه نمی دهند موسی از سر نمایندگان و رهبران آن کم شود. اینجا هم این نیروی اتحاد همبستگی خود کارگران است که میتواند دولت را به تسلیم وادار کند.

نسخه هر نوع دخالت دولت در تشکیل شوراها و سندیکاها از پیش معلوم است. مگر با راهانیده ایم و تجربه نگردیم که به نام شورا، سازمان حزب الهی را به ما تحمیل کرده اند؟ مگر ندیده ایم

و تجربه نگرده ایم که نمایندگان واقعی ما را نپذیرفته اند و بیا حتی دستگیر و اخراج کرده اند؟ مگر ندیده ایم که حضرات وزارت کار همواره "صلاحیت" کارگران کمونیست و انقلابی را رد کرده اند و جلوی انتخاب شدن آنها را با هزار تقلب و دورو کلک گرفته اند؟ آیا قرار است وضع به همین ترتیب بماند و این تجارت تکرار شود؟

ممکن است کمی بگوید "این کار، یعنی دعوت دولت به دخالت در تشکیل تشکلهای کارگری از روی ناچاری است. آخر دولت در مقابل کارگران دست بالا دارد". البته بدون شک این هم یک عامل مؤثر در طرح این مطالبه نام درست است. اما ذهنیت "قانون طلب" و سندیکالیستی بعضی از کارگران نیز نقش مهمی در این مساله دارد. کافی است تجربه کارگران چاب تهران را بنام دنیا و ریم، رفقای کارگرد چاب تهران پس از بنام، یعنی وقتیکه کارگران کاملاً دست بالا را داشتند، تصمیم گرفتند سندیکای دوران شاه را منحل کنند و سندیکای جدید تشکیل بدهند. نمایندگان سندیکای قبلی مدعی شدند که مدت "قانونی" نمایندگی آنها تمام نشده و تا مرجع قانونی نباشد که دفاعات موال و ویول سندیکار را تحویل بگیرد، و تا هیات مدیره جدید "قانوناً" مشخص نشده باشد، کنار نخواهند رفت. جالب است! در غربی که شاه و قوانین وکل دستگاه قانون گذاری اش از دست کارگران مسلح فراری بودند، نماینده سندیکای سلطنتی قانونی بودن خودش را به رخ میکشد! امسا جالب تر و ما به تا سب اینست که کارگران

بیشرو جاب همه این استدلال تسلیم شدند. آنها سه ماه هر روز جلسه کردند تا تدارک انتخابات ببینند، در روزنامه اطلاعیه انتخابات چاپ کردند و وزارت کار جمهوری اسلامی دعوت کردند که در انتخابات شرکت کنند و بر آن نظارت کند. حضرات نمایندگان "قانونی" هم در روز انتخابات مدعی شدند که خود را با یدبر انتخابات نظارت کنند. زیرا مطابق "قانون"، انتخابات راهیات مدیره سابق برگزار میکند. نتیجه چه شد؟ هیچ، آنها حرف خود را پیش بردند و مجدداً هزینه نفرشان دوباره از صندوق رای سرد آوردند. کارگرانی که مسلحان قیام کرده بودند در برابر ترس و همسایهات قانون طلبانه خود و تلافی خود بصرای راضی نگه داشتن وزارت کار را نوزدند و عقب نشستند. از اینگونه تجارت باید درس گرفت!

ما کمونیستها خواهان استقلال طبق کارگرد در مبارزه با کمونیستها خواهان استقلال طبق خواهان آنیم که طبقه کارگر با اتکا به خود به نیروی مستقل خود برای دست یافتن به خواستههای طبقاتی اش متشکل شود و مبارزه کند.

ما کمونیستها میگوییم، کارگران! تشکیل شورا و سندیکا کار خود شماست نیازی به اجازه دولت و کارفرما و نظارت وزارت کار ندارد. ما میگوییم، اگر همبسته و متحدان تشکیلات خود دفاع کنید، اگر خودشان اول شکل خود، شورا و سندیکای خود را ایجاد کنند و به رسمیت بشناسند در آن حوز یک تن واحد عمل کنید، آنگاه و تنها آنگاه خواهد توانست رسمیت آنرا به دولت، به هر دولتی تحمیل کند

**قدرت طبقه کارگرد در شکل اوست**



ما میگوئیم، ثورا و سندیکایی که دولت برای شما تشکیل دهد، حتی اگر راضی به این کار نشود، ثورا و سندیکای کارگری نخواهد بود. یک صمیمیت با ری سندیکایی خواهد بود که مزد و یک های آن را به شکل کارگران ساخته اند. شورای سلامی و سندیکای زرد دولتی نتیجه یک چنین روشی است.

ما میگوئیم، کارگران باید فوراً و کاملاً مستقل از دولت دست بکار تشکیل ثوراها و واقعی خود شوند. مجمع عمومی کارخانه خود را تشکیل دهند، جلسات آن را منظم کنند و آن را بعنوان عالیترین ارگان تصمیم گیری کارگران بر رسمیت شناهند و در مقابل دولت و کارفرما و وزارت کار قرار دهند. مجمع عمومی رسمی و منظم اولین رکن شورای واقعی

است. ما میگوئیم، کارگران باید همیشه و متحداً اعلام کنند که دولت هیچوجه حق ندارد در تشکیل ثوراها و سندیکای کارگران دخالت کند. دولت باید هر نماینده و هر تشکیلی را که کارگران سه اراده خود انتخاب و ایجا کرده اند به رسمیت بشناسد.

ما کمونیستها میگوئیم طبقه کارگر تنها به نیروی خود آراد می شود. کارگران باید در تشکلهای مستقل خود و در اساس همه در حزب سیاسی مستقل خود، در حزب کمونیست، متحد و متشکل شوند و مبارزه انقلابی خود را برای سرچیدن کل نظام سرما به داری شدت بخشند. هر اصلاح جزئی و هر بهبود کوچک در اوضاع کارگران نتیجه جانی این مبارزه انقلابی خواهد بود. کارگران هر

گاه از مبارزه انقلابی دست بکشند، از اصلاحات و بهبودی اوضاع هم بی نصیب خواهند ماند.

کارگران! تشکیل ثوراها و تشکلهای کارگری امر خود شماست. اینها را از دولت تقاضا نکنید و منتظر اجازت و نظارت دولت نشوید، برعکس، اعلام کنید که دولت حق هیچگونه دخالتی در این امر را ندارد و باید تشکلهای خود را کارگران را بی هیچ قید و شرطی به رسمیت بشناسد.

مبارزه مستقل و اتکالیست به نیروی خود، راه کارگر تنها راه پیروزی است.

### منصور حکمت

فرزندان طبقه کارگر برای نجات جان حقیر خود به اسارت می کشانند باید بدانند که امروز صیبری جز سنگ و نفرت ندارند و فردا - اگر زنده ماندند - باقیام مردم و سورا رسیدن روزهای پیروزی سئو به حساب سختی در انتظارشان خواهد بود.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

سنگ و نفرت برخاستن طبقه کارگر!

۶۲/۹/۲۲



## اطلاعیه حزب کمونیست ایران درباره یکی از توابعین

ما خوب میدانیم که این جمهوری اسلامی و دژ خیمان و شکنجه گران اویند که حتی حق با شرافت مردن را هم از آنها سلب کرده اند، اما دناست جمهوری اسلامی هر چه باشد هرگز نمیتواند مزروعاتی بسن درستی و دشمنی، خیانت و صداقت، شکست و مقاومت و شرافت و رذالت را در پیش چشم ما و همه مردم تیسره و تار کند. هزاران انقلابی و کمونیست، با مقاومت و فدا کردن جان خود از زندانهای همین جنایتکاران، این مرز را به روشنی ترسیم کرده اند.

آنان که حکمت ملاطفت رژیم خو خوار جمهوری اسلامی را با توابعین نمیفهمند، آنان که از سرنوشت توابعین معسوف عبرت نمی گیرند و به مردم پشت میکنند و فرزندان مردم را به گشت می دهند، آنان که کهنترین و انقلابی ترین

در هفته گذشته مطلع شدیم مهدی مرتضائی که در سپهمن ماه سال ۶۱ در مشهد دستگیر شده بود، در زندان آزماندن در کنار ما منصرف شده، سئو کرده و به صف دانشین به طبقه کارگر و خود متکبران ان جمهوری اسلامی پیوسته است. ما ضمن اعلام علنی این خبر به همه کسانی که خیانت وی میتواند منجر به دستگیری یا لطمه خوردن به فعالینشان شود، سئو به رفقای کارگر در ذوب آهن اصفهان شدت میدهیم.

مهدی مرتضائی از اعضا سابق اتحاد مبارزان کمونیست بوده و با نام نسکینتی "امیر" در میان کارگران کارخانه های اصفهان از جمله ذوب آهن فعالیت میکرد. او اهل مشهد است و دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران بوده است. از اعضای مشخصه امیر نیروی متکی و برپشت اوست.





## در کردستان انقلابی...

شتر و بخت نبردهای آن سردشت را داشته اند. آنان جنین و نامشود کسبند که متون اصلی مفا و مست آن در اندو اما میکنند که روستای و پس را پس از تصرف آن توسط رژیم، "هدین با ریس گرفته اند و در ارتفاعات چل سرستانه مفا و مت کرده اند و مفا اعدا و لاف و گراف دیگر در ایسی مته. کافی است این روزها به صدای ما هدگوش کرده باشند و با شما ره های ۱۷۵ و " ۱۷۶" نشریه مجاهد را خوانید تا خود، این لاف و گراف ها بشنویید و ببینید.

الذمه صدای مجاهد در گریما گریم بر سر سره این تبلیغات پرداخت و گریه و زاری انقلاب ایران همان زمان این مفا و لاف بی پایه را تکذیب نمود، اما این تبلیغات نیست اکنون نیز مختصرا بر بیان بپردازیم.

تا آنجا که به واقعیت مسئله مربوط نشود، مردم منطقه آن که در جریسان مرد بوده اند و در آن شرکت داشته اند بودا هد بوده اند که کدام نیرو بر سخنان مفا و مت نموده و مفا و مت هم را بر ما زمان داده و رهبری نموده اند. خود مردم بی زوی و دهات اطراف تا هد بوده اند که چگونه پیشمرگان رزمه گویا به در نهایت جان نثاری و فداکاری روستای گرویس را از دشمن باز پس گرفتند و با مفا و مت حماسی خود و مردم مسلح منطقه در ارتفاعات هوسل بی زوی دشمن را چندین روز به ناخبر انداختند و ریان قرارگاه حمزه را تا مدتی زال کردند.

اینکه مجاهدین چرا و چگونه به خود اجازه میدهند در ملا عام به لاف و گراف و جعل واقعات بپردازد به سیاست عمومی آنان در سر خوردن به کردستان بر می گردد. مجاهدین خود میدانند که مردم آن همه مردمی که از دور هم فضا را تعقیب میکردند اما هایشان را با و ر نمیکنند، آنان خود میدانند که به تنها مردم آن بلکه حتی پیشمرگان حزب متحد خودشان یعنی حزب دمکرات هم این لاف و گراف ها را با و ر نخواهند کرد.

بنابراین راستی محل مصرف این اعدا ها کجاست؟ وجه اهدافی بر آن تا طراست؟ مجاهدین با این نوع تبلیغات، مخصوص در خارج کشور، میخواهند جنین و نامشود کنند که در جنگ انقلابی کردستان جایگاه ویژه ای دارند. آنان میخواهند به وسیله نده به ناظران و معافیل و قدرتهای اروپایی نشان دهند که در سر نوشت و آینده کردستان میتوانند حالت کنند و آن راه هر سیرا ره و کج راهی که خواستند بکشند. تا از این لحاظ حمایت قدرتهای فوق رایسی شورای ملی مفا و مت جلب نموده و به آنان بقبولانند که در صورت به قدرت رسیدن شورا، بگران کردستان نباشند.

ما با رها گفته ایم که مجاهدین میکوشند که در کردستان و جنبش انقلابی آن راه نردبان به قدرت رسیدن خود تبدیل کنند و این بار نیز، بار این حقیقت را تکرار میکنیم. آنها همین واقعیت که آنان به خود اجناسه میدهند که بر سر بر فداکارهای بیدریغ و جان نثارها و قهرمانهای پیشمرگان

گرمه له و مردم مسلح منطقه آن، به لاف و گراف دست زنند و به مدح و ستای خود بپردازند و چهره غلط انداز خود را به نمایش گذارند، خود را بگرگ و میش ای از حقیقت فوق نیست؟

مجاهدین میتوانند آنها با زبانش از این به لاف و گراف بپردازند، اما خلق رزمنده کرد، خلقی که مجاهدین در آن ریشه و پیا به ای نداشته و تدارند، هر با ریش از پیش نسبت به آنان بی اعتمادتر میشود و حق دارد که چنین باشد. خلق کرد مدتها است که معالیه - گران بازار سیاست را دست خالی بازمی گردانند.

زنده باد جنبش انقلابی خلق کرد!

**برنامه کومه له**  
**برای خود مختاری کردستان**

---

را بخوانید



**کمونیست**

ارکان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما هانه منتشر میشود

هیات تحریریه: ف. پرتو  
حمید تقوایی  
منصور حکمت  
شعب زکریایی

نگارگران جهان متحد شوید!

**خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است**



# کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

را بخوانید و به دست رفقای کارگر خود برسانید

## رادیوصدای انقلاب ایران

طول موج: ۴۹ متر برابر با ۶/۴ مگا هرتز  
۶۵ متر برابر با ۴/۵ مگا هرتز

ساعات پخش:

بعد از ظهر: ۱۲:۴۵ تا ۱:۳۰ بزبان کردی

۱:۳۰ تا ۲ بزبان فارسی

عصر: ۴ تا ۴:۴۵ بزبان کردی

۴:۴۵ تا ۵:۱۵ بزبان فارسی

## به صدای حزب کمونیست ایران

### گوش فرادید

صدای حزب کمونیست ایران آغاز به کار کرده است. برنامه های رادیویی ما هرروزه در ساعت ۹ بعد از ظهر روی طول موجهای ۴۹ متر و ۶۵ متر پخش میشود. آغاز کار رادیوصدای حزب کمونیست ایران، ساعات پخش و طول موجهای آنرا به اطلاع همه برسانید. نامه ها، نظرات و اخبار خود را برای صدای حزب کمونیست ایران بفرستید. ما در کردستان انقلابی منتظر دریافت نامه های شما هستیم. نامه های خود را به دست پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) برسانید و با از طریق آدرسهای که در این نشریه اعلام نموده است برای ما ارسال دارید.

P. O. BOX 1409  
75144 UPSALA  
SWEDEN

۱ - آدرس سوئد

نامه نشریه کمونیست مکانسه کنید!

POST FACH 501142  
5000 KÖLN 50  
W-GERMANY

۲ - آدرس آلمان

لازم است از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و یا مکان آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت آنها خودداری کنید. هم چنین بهترین برای اطمینان بیشتر از رسیدن نامه ها به دست ما، از هر نامه حداقل دو نسخه به طور جداگانه ارسال دارید.

کارگران، مردم انقلابی ایران! نظرات و مطالب خود را درباره مقالات کمونیست، اخبار و رویدادهای مربوط به مبارزات روزمره مردم به ویژه مبارزات کارگری، معطلات و مطالبی که در زندگی و مبارزات خود با آن مواجه هستید و نخرسانی که در این مورد کسب کرده اند و کلا در مورد هر ساله ای که فکر میکنید میتواند ما را در انجام وظایفمان تازیه دهد، برای ما ارسال دارید.

نامه های خود را از هر طریق که مناسب میدانید به نشانی زیر برای ما بفرستید!

# زنده باد سوسیالیسم!